

# بررسی لزوم حمایت کیفری از افراد در برابر جرایم مبتنی بر تبعیض<sup>۱</sup>

هرمز یزدانی زنوز<sup>۲</sup>

## چکیده

تبعیض مفهومی است در ارتباط نزدیک با مفاهیمی نظیر: برابری و عدالت و اصل عدم تبعیض فارغ از هر امر دیگری به عنوان سنگ بنای برخورداری از حقوق بشر و جهانشمولی آن محسوب می شود. اعمال تبعیض علیه افراد، در واقع نادیده گرفتن برابری انسانها و نقض کرامت ذاتی افراد بشر است که آثار و نتایج زیانبار آن می تواند نظم عمومی و صلح و ثبات داخلی و حتی بین المللی را به مخاطره بیندازد. نقض تکلیف اخلاقی و آثار زیانبار آن، می تواند تشکیل دهنده ی جرم بوده و نیاز به کیفر مرتکب را به دنبال داشته باشد. امروزه در همه اسناد حقوق بشری علاوه بر تاکید کلی بر اصل منع تبعیض، در مواردی بر لزوم حمایت کیفری از افراد در مقابل تبعیض اشاره شده است و اکثر کشورهایی که به حقوق بشر احترام می گذارند، در قوانین داخلی خود، تبعیض را منع و در مواردی، حمایتهای کیفری را نیز مقرر نموده اند. در این مقاله، با بررسی مبانی منع تبعیض و مبانی جرم انگاری آن به بررسی منع تبعیض و حمایت کیفری از آن در اسناد بین المللی و قوانین داخلی برخی کشورها و وضعیت ایران از این حیث پرداخته می شود و پیشنهاداتی ارائه می گردد.

**کلمات کلیدی:** تبعیض، برابری، عدالت، حقوق بشر

---

<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۳۰

<sup>۲</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر از دانشگاه شهید بهشتی

## فصل اول - مفاهیم و مبانی

### بند اول - مفاهیم و تعاریف

تبعیض مفهومی است در ارتباط با مفاهیمی نظیر: برابری و عدالت و در لغت به معنی جزء جزء کردن، جدا کردن برخی را از برخی دیگر، برخی را قبول و برخی را رد کردن و همچنین بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح دادن، آمده است.<sup>۳</sup> معادل انگلیسی تبعیض Discrimination است که در فرهنگ آکسفورد از آن به عنوان «عمل رفتار با یک فرد یا گروه در جامعه که در مقایسه با دیگران کمتر منصفانه است»<sup>۴</sup> یاد شده است که البته معانی دیگری هم ذکر شده است که عبارت است از توانائی قضاوت در مورد اعمال خوب و بد و توانائی تشخیص بین اشیاء.

آنچه در این تحقیق مدنظر ما است همانا معنی تبعیض در روابط انسانی و در جامعه است بدین معنی که در جامعه افراد یا گروه‌هایی بر سایر افراد یا گروه‌ها ترجیح داده شوند و در مقابل افراد یا گروه‌هایی با رفتار نامناسبی که کمتر منصفانه است، روبرو بشوند.

تبعیض در اسناد حقوق بشری مورد توجه بسیار قرار گرفته است و برخی اسناد خاص نیز در ارتباط با منع انواع تبعیض وجود دارند که در آن‌ها تعریف دقیقی از خود تبعیض وجود ندارد، بلکه تبعیض در ارتباط با عاملی که تبعیض بر آن اساس منع می‌شود، تعریف شده است از فصل مشترک تعاریف موجود در این اسناد تبعیض را می‌توان بدین گونه تعریف کرد: هر نوع تمایز، استثناء، محرومیت، تحدید یا ترجیحی است که بر منبای نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هرگونه عقیده دیگر، ملیت یا وضع اجتماعی اولیه، شرایط اقتصادی و یا تولد باشد و موضوع یا نتیجه آن از میان بردن تساوی رفتار نسبت به افراد در برخورداری از حقوق آنان باشد.<sup>۵</sup>

تبعیض، رفتار نابرابر با برابرها بدون منبای عینی و معقول است یعنی اگر دلیل معقول در دست نباشد، نمی‌توان و نباید با برابرها رفتار نابرابر نمود.<sup>۶</sup> لذا تبعیض در ارتباط با مفهوم برابری، معنی پیدا می‌کند و گاهی ممکن است اصل برابری لازم بداند که برای نیل به برابری به اقدام مثبت متوسل شده و تدابیر موقتی اتخاذ کرد که به خودی خود می‌تواند تبعیض‌آمیز تلقی شوند.

ایده برابری یکی از اصول بنیادین به شمار می‌رود و فرض بر این است که انسان‌ها از حیث کرامت انسانی با هم برابرند و بنابراین در شرایط برابر باید با آنها رفتار برابر بشود و تفاوت‌هایی نظیر رنگ و نژاد و قومیت و مذهب تاثیری بر برابری انسانها در کرامت ذاتی شان و برخورداری از حقوق ندارد.

بی تردید برابری مؤلفه‌ای اصلی و محوری در مفهوم عدالت است. نابرابری و تبعیض غیرموجه در تعارض با عدالت بوده و در نتیجه در قلمرو هنجارهای حقوق بشری، امری غیراخلاقی و غیرقابل توجیه است. دسته‌ای از حقوق انسانی، حق‌هایی هستند که

<sup>۳</sup>. فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۴.

<sup>۴</sup>. فرهنگ آکسفورد پیشرفته، نشر مهر، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

<sup>۵</sup> - کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و کنوانسیون منع تبعیض نژادی

<sup>۶</sup>. Magnus Strand, "The Formal Concept of Discrimination", Master Thesis, Faculty of Law, University of Lund, Spring 2006, P.5.

همه شهروندان باید به صورت برابری از آن‌ها بهره‌مند شوند و در واقع آن دسته از حق‌هایی هستند که منعکس‌کننده حق تعیین سرنوشت و در نتیجه کرامت ذاتی انسان به عنوان موجودی خودمختار و بااراده هستند.

به نظر می‌رسد که اصل منع تبعیض از اصل عدالت نشأت می‌گیرد. فرمول سنتی عدالت که همان «رفتار برابر با برابرها و رفتار متفاوت با متفاوت‌ها» است از ارسطو به یادگار مانده است.<sup>۵</sup> از طرف دیگر باید ملاحظه کرد که برابرها و نابرابرها در مفهوم اجمالی عدالت همان انسان‌ها هستند که در جامعه زندگی می‌کنند و عدالت در جامعه برقرار شدنی است.

برای عادل بودن باید تساوی طلب بود و همه کس را دارای منزلت اخلاقی واحد دانست. در این ارتباط دیوان دادگستری اروپایی در رای خود اظهار داشته است که، تبعیض تنها از طریق اعمال مقررات متفاوت در وضعیت‌های مربوطه مشابه، یا اعمال مقررات واحد در وضعیت‌های متفاوت می‌تواند بروز نماید.<sup>۶</sup> در نهایت با توجه به مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که تبعیض عبارت است از هرگونه تمایز، محرومیت، تحدید یا ترجیحی بر مبنای عواملی مثل نژاد، رنگ، جنس، زبان، عقیده و... که به برابری افراد در برخورداری از حقوقی که منعکس‌کننده حق تعیین سرنوشت آنان به عنوان موجودی خودآیین و در نتیجه کرامت ذاتی آنان به عنوان انسان لطمه وارد نماید.<sup>۷</sup>

نهایتاً کمیته حقوق بشر در نظریه عمومی شماره ۱۸ مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۸۹، تبعیض را این‌گونه تعریف می‌نماید: «هرگونه تمایز، استثناء، محدودیت یا رجحان مبتنی بر معیارهای خاص منع تبعیض که منظور یا اثر آن نفی کردن یا صدمه رساندن به شناسایی، تمتع یا اعمال حقوق و یا آزادی‌های خاص متعلق به افراد خاص باشد».

تبعیض ممکن است سیستماتیک باشد، در این نوع تبعیض، نابرابری افراد و گروه‌ها ناشی از حکومت است، به نحوی که حکومت با وضع قوانینی، افراد و گروه‌هایی را از برخورداری حقوق برابر با سایرین محروم یا استثنا می‌نماید و یا امتیازات خاصی را برای گروهی از افراد قایل می‌شود. برای مثال ممکن است که گروه‌هایی حق احراز مناصب خاصی را نداشته باشند یا نتوانند در مشاغل خاصی مشغول به کار شوند.<sup>۸</sup>

همچنین تبعیض ممکن است غیر سیستماتیک باشد و از سوی حکومت و با وضع قانون نباشد، ولی همچنان به دلیل منع نکردن آن وجود داشته باشد که در دو نوع می‌تواند وجود داشته باشد :

الف) تبعیض مستقیم<sup>۹</sup>

<sup>۵</sup> . Ibid

<sup>۶</sup> . Case C-279/93 Finanzamt Koln – Altstadt v Schumacker [1995] I-225 para 30.

<sup>۷</sup> . Helneman, Benjamin W., The politics of the powerless; a study of the campaign against racial discrimination, London: Published for the Institute of Race Relations by Oxford University Press, 1972, p.74.

<sup>۸</sup> . Fredman, Sandra, Discrimination and human rights: the case of racism, Oxford: Oxford University Press. 2001, p.124.

<sup>۹</sup> . Magnus Strand, "The Formal Concept of Discrimination", Master Thesis, Faculty of Law, University of Lund, Spring 2006, P.33.

تبعیض مستقیم به این معنا است که فردی به علت دارا بودن یا نبودن برخی خصوصیات و به عبارت دیگر به دلیل عواملی نظیر جنس و نژاد و سن، کمتر مورد رفتار مساعدی قرار گیرد.

ب) تبعیض غیرمستقیم<sup>۱۰</sup>

این نوع تبعیض زمانی رخ می‌دهد که ضوابط و شرایط به گونه‌ای است که اگرچه شامل همه می‌شود ولی بدون دلایل موجه، بیشتر متوجه یک گروه معین می‌شوند. به عنوان مثال ضوابط شرکتی که مقرر می‌دارد کارکنان باید شیف‌ت شب هم کار کنند در عمل زنانی را که از کودکانشان مراقبت می‌کنند از این نوع کار محروم می‌کند.

## بند دوم- مبانی نظری منع تبعیض

### اول: مکاتب غربی

#### ۱- لیبرالیسم

#### الف- قرارداد مداری کانتی و منع تبعیض

کانت یکی از مهمترین فیلسوفان غربی است که آثار اخلاقی او، پابندی او را به آزادی و کرامت انسانی نشان می‌دهد. کانت لزوم احترام به کرامت انسانی را بر مبنای فرامین الهی یا محصول منافع و امیال انسانی و یا خواست حکومتها نمی‌داند بلکه لزوم این امر را مبتنی بر عقلانیت انسانی توجیه می‌کرد. برای نیل به این هدف لازم بود کانت به آموزه‌های بنیادین اخلاقی که مورد پذیرش جمعی انسانهای عاقل قرار بگیرد، توسل بجوید.<sup>۱۱</sup> یعنی انسانهای عاقل صرف نظر از روابط اجتماعی و یا تمایلات نفسانی به این آموزه‌ها پایبند باشند.

اخلاق در نظریه کانتی با نفی هر آموزه غیرجهانشمول آغاز می‌شود. او هنجار نهایی اخلاق را «امر مطلق»<sup>۱۲</sup> می‌خواند که هنجاری یکتا است و وجود بیش از یکی از آن ممکن نیست<sup>۱۳</sup>، ولی کانت سه صورت از آن را به شکل سه فرمول ارائه می‌دهد که عبارتند از:

صورت اول: فرمول خودآیینی یا فرمول عام: «هرگز نباید به شیوه‌ای عمل کنم که نتوانم همچنین اراده کنم که ضابطه [رفتاری] من بصورت قانون عام درآید».

صورت دوم: فرمول احترام به کرامت اشخاص: «چنان عمل کن که انسان را، خواه شخص خودت و خواه دیگران، همواره غایت بدانی نه هرگز صرفاً وسیله».

<sup>۱۰</sup> . Ibid, p.38.

<sup>۱۱</sup> . کانت ایمانوئل، سنجش خرد ناب، میر شمس الدین ادیب سلطانی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۳، ص. ۸۹۵.

<sup>۱۲</sup> . Categorical imperative.

<sup>۱۳</sup> - کورنر اشتفان، فلسفه کانت، عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۷، ص. ۲۸۴.

صورت سوم: فرمول قانون‌گذاری برای جامعه اخلاقی: «همه ضابطه‌های ناشی از قانون‌گذاری خود ما باید با یک ملکوت امکانی غایات چنان هماهنگ باشند که گویی [آن ملکوت] ملک طبیعت است».<sup>۱۴</sup>

امر مطلق به عنوان هنجار نهایی عدم تناقض عملی ما را ملزم می‌کند فقط رویه‌هایی را برگزینیم و بر طبق آنها عمل کنیم که در عین حال بتوانند در مقام قوانین عینی قرار بگیرند. چنین رویه‌هایی نه تنها ذاتاً متناقض نیستند، بلکه با رویه‌های دیگر نیز تناقض ندارند.<sup>۱۵</sup>

حال چنین گزاره‌هایی را در ارتباط با تبعیض مطرح می‌نماییم و نتیجه را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم. ضابطه فردی برای رویه‌ای که فرد در ارتباط با تبعیض بر می‌گزیند چنین است:

«هنگامی که این کار نفعی در بر دارد، قائل به تبعیض خواهم شد». ترکیب عطفی این ضابطه فردی به این صورت خواهد بود:

"من قصد دارم قائل به تبعیض شوم هر وقت که این کار نفعی برایم داشته باشد و در همان حال جهانی می‌خواهم که در آن هر کس دیگری نیز حتی نسبت به من قائل به تبعیض شود هر گاه این کار نفعی برای او داشته باشد."

با ملاحظه این ترکیب معلوم می‌شود که تناقض ذاتی در آن وجود ندارد. حال باید دومین آزمون را به کار بیندیم و ببینیم آیا ضابطه فوق با سایر ضوابط اخلاقی در تناقض هست یا نه. چرا که قوانین جهان اخلاق نباید با یکدیگر متناقض باشند و همین طور هم در داخل زندگی اخلاقی هر کس و هم بین زندگی‌های همه کسانی که در آن جهان زندگی می‌کنند، باید سازگاری یا عدم تناقض عملی وجود داشته باشد.

کانت معتقد است برای این که بدانیم آیا «ضابطه‌ای که ذاتاً در تناقض نیست»، با سایر قوانین اخلاقی در تناقض هست یا نه، باید نظامی از غایات بنا کنیم که برای همه کس الزامی دانسته شوند. بنا به استدلال کانت هر عامل اخلاقی یا شخص، فی حد ذاته لزوماً غایت است و نه وسیله و ابزار، و چون تنها اشخاصی که می‌شناسیم افراد انسانند، باید موجودات انسانی را دارای ارزش اخلاقی ذاتی بدانیم.<sup>۱۶</sup> اینجا در واقع دومین صورت امر مطلق مطرح می‌شود که برطبق آن از ما خواسته می‌شود "چنان عمل کن که انسان را خواه شخص خودت و خواه هر شخص دیگر، همواره غایت بدانی، نه هرگز صرفاً وسیله". در این فرمول شخص غایتی است که هرگز نباید بر ضد او عمل کنیم. «فرمول احترام به کرامت اشخاص» از ما می‌خواهد بپذیریم و اذعان کنیم که همه اشخاص دیگر به طور سلبی «برترین شرط محدود کننده همه غایات ذهنی» اند.<sup>۱۷</sup>

بنابراین این ضابطه که «من قصد دارم در رفتار با انسانی قائل به تبعیض شوم هر وقت که این کار نفعی برایم داشته باشد، و در همان حال جهانی می‌خواهم که در آن هر کس دیگری نیز چنین کند هر گاه این کار نفعی برای او داشته باشد». اگرچه ذاتاً متناقض نیست، اما با اصل غایت بودن انسان و احترام به کرامت اشخاص در تناقض است. زیرا اگر فردی به خاطر منافع خود بین انسانها تبعیض قائل بشود، منافع خود را که ارزش نسبی دارد بر ارزش ذاتی اشخاص ترجیح داده و همچنین اشخاص را از نظر کرامت

<sup>۱۴</sup> - سالیوان راجر، اخلاق رد فلسفه کانت، عزت‌الله فولادوند، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۶۲۰.

<sup>۱۵</sup> . کورنر اشتفان، پیشین، ص ۲۸۷.

<sup>۱۶</sup> . کانت ایمانوئل، نقد قوه حکم، عبد‌الکریم رشیدیان، نشر نی، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۳، ص ۴۳۱.

<sup>۱۷</sup> . سالیوان راجر، پیشین، ص ۱۱۸.

انسانی یکسان ندانسته است و برخی از کرامت کمتر و برخی از کرامت بیشتری برخوردار خواهند بود. همچنین ترجیح دادن منافع خود بر کرامت دیگران در واقع استفاده ابزاری از دیگران در راه رسیدن به منافع و اهداف خود است. لذا با توجه به نظر کانت که موجود متعقل را در نفس خویش غایت می‌داند و این اصل باید در هر ضابطه‌ای به عنوان شرط محدود کننده کلیه غایات صرفاً نسبی و دلخواه عمل کند فرد در رفتار با دیگران نباید تبعیض آمیز رفتار نماید تا به تکلیف اخلاقی خود عمل کرده باشد.

همچنین، هرگونه قانونی که تبعیض را تجویز نماید خلاف اصل عام عدالت و لذا غیر اخلاقی و ممنوع خواهد بود. چرا که اعمال تبعیض با اصل «بیشترین مقدار آزادی بیرونی برای همه کس» مطابق نخواهد بود و آزادی عده ای را به نفع سایرین محدودتر خواهد کرد و شناسایی مقام برابر برای اشخاص مقدور نخواهد بود و همچنین تجاوز به توانایی اشخاص برای تعیین سرنوشت خویش محسوب می‌شود

## ب- جان راولز<sup>۱۸</sup>

جان راولز را می‌توان به گونه‌ای احیاگر و مفسر جدیدی از رویکرد قرارداد گرایانه کانت دانست. تئوری عدالت جان راولز نظریه‌ای در زمینه عدالت توزیعی و عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی جان راولز حول دو محور برابری و آزادی دور می‌زند. تئوری عدالت راولز به اعتراف خود او در ادامه همان سنت قرارداد اجتماعی نظریه پردازانی چون جان لاک، روسو و کانت است.<sup>۱۹</sup> با این تفاوت که راولز به جای «وضعیت طبیعی» ایده قابل دفاع تری را مطرح می‌کند.

وضعیت مورد نظر راولز، وضعیتی فرضی است که در آن افراد عاقل به صورت برابری در ورای پرده غفلت بر روی اصول عدالت به معنای انصاف (Justice as Fairness) توافق می‌کنند. در واقع اشخاص عاقل فارغ از تعلقات عرضی و منافع شخصی خود به عنوان موجوداتی عاقل و آگاه به شرایط، امکانات و روابط انسانی اصولی را که زیربنای ساخت جامعه است، بر می‌گزینند. وضعیت اصیل (Original Position) در پاسخ به وضع طبیعی مطرح در تئوریهای سنتی قرارداد اجتماعی ارائه شده است.

از نظر راولز همه اشخاصی که دارای کمینه لازم از قوای اخلاقی ضروری برای همکاری اجتماعی در سراسر عمر خود و مشارکت در جامعه برخوردارند، در مقام شهروندان برابر به حساب می‌آیند.<sup>۲۰</sup> بر اساس نظریه راولز، جامعه دموکراتیک فاقد چنین ارزشها و اهداف مشترکی است که بتوان بر اساس آنها میان شهروندان تمایز گذاشت. تمام کسانی که می‌توانند اعضای کاملاً همکاری کننده جامعه سیاسی باشند، برابر شمرده می‌شوند و فقط آن گاه که برداشت سیاسی عمومی از عدالت مجاز بداند، می‌توان به گونه متفاوت با آنها برخورد کرد.<sup>۲۱</sup>

<sup>۱۸</sup>. John Rawls.

<sup>۱۹</sup>. سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی یونسکو، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۱۲.

<sup>۲۰</sup>. راولز جان، عدالت به مثابه انصاف، عرفان ثابتی، ققنوس، تهران ۱۳۸۳، ص ۴۷.

<sup>۲۱</sup>. همان، ص ۴۹.

جان راولز در تبیین تئوری عدالت خود به پنج ایده بنیادین اشاره می‌کند که عبارتند از: جامعه به عنوان نظام منصفانه همکاری، ایده جامعه بسامان، ایده ساختار اساسی، ایده موقعیت اولیه و ایده شهروندان آزاد و برابر مشارکت کننده در همکاری.

شرایط منصفانه همکاری اجتماعی را توافق میان افراد مشارکت کننده در همکاری تعیین می‌کند.<sup>۲۲</sup> برای این که این توافق معتبر باشد باید تحت شرایط معینی حاصل شود و بویژه باید این شرایط، اشخاص آزاد و برابر را در شرایطی منصفانه قرار دهد و نباید اجازه دهد که عده‌ای از موقعیت نامنصفانه بهتری در مقایسه با دیگران برخوردار شوند. همچنین، در موقعیت اولیه طرف‌ها اجازه پیدا نمی‌کنند که از موقعیت‌های اجتماعی یا آموزه‌های جامع خاص خود آگاه شوند. آن‌ها همچنین درباره نژاد، گروه قومی، جنسیت یا مواهب فطری گوناگون از قبیل قدرت یا هوش خود چیزی نمی‌دانند و به عبارتی در پس حجاب جهل قرار دارند. این فرض مزیت‌های ناشی از موقعیت را حذف می‌نماید.

بنابر موارد یاد شده می‌توان گفت که در جامعه بسامان مبتنی بر اصول عدالت به مثابه انصاف، شهروندان در بالاترین سطح و از نظر بنیادی‌ترین جنبه‌ها برابرند. لذا اصولاً جامعه سیاسی مبتنی بر عدالت به مثابه انصاف نه تنها ابتدائاً با رد تبعیض بر اساس عواملی چون جنس و نژاد و قومیت شکل می‌گیرد، بلکه در صدد رفع نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است که بعداً ممکن است بروز نمایند. بدیهی است که برداشتی تبعیض‌آمیز که آزادی‌های اساسی برابر و تساهل متقابل را تضمین نکند، هیچ راهی برای حضور آن به صورتی سازگار با ارزشهای دموکراتیک مندرج در ایده «جامعه همچون نظام منصفانه همکاری» میان شهروندان آزاد و برابر وجود نخواهد داشت. بنابراین تبعیض بر اساس عواملی چون جنس و نژاد و قومیت و عقیده در برخورداری از آزادیها و حقوق جایگاهی در تئوری جان راولز که طرفدار لیبرالیسم سیاسی است، ندارد.

### ج- نظریات اخلاقی نفع‌مدار

نظریات نفع‌مدار از دیدگاه‌های نتیجه‌گرا در حوزه هنجارهای اخلاقی هستند و اخلاقی بودن عمل و یا قاعده را بر مبنای پیامدها و نتایج آن ارزیابی می‌کنند. بر اساس این نظریات بایستگی عمل و یا قاعده مبتنی بر این است که آیا عمل و یا قاعده مذکور بهترین نتیجه را بدنبال دارد یا نه؟<sup>۲۳</sup>

جرمی بنتام فیلسوف انگلیسی از بنیانگذاران مکتب اصالت سودمندی است. فلسفه او بر پایه برخی از داده‌های روانشناختی و تأثیرات کیفی نفسانی که در عزم و اراده انسان ظهور و به بیزاری از رنج و خرسندی از لذت تقرر می‌یابد، استوار است. به گفته بنتام، منطق سودمندی در تمام عملیات بر محاسبه و مقایسه مشقت‌ها و منفعت‌ها مبتنی است.<sup>۲۴</sup> از دیگر فیلسوفان نفع‌مدار، جان استوارت میل انگلیسی است که فلسفه تجربی او مخالف هر گونه «مطلق» است، و به نظر وی، هیچ اعتقادی را هر قدر هم که عمیق باشد، نمی‌توان از خطا منزه دانست.<sup>۲۵</sup>

<sup>۲۲</sup>. همان. ص ۴۱.

<sup>۲۳</sup>. سید فاطمی، سید محمد قاری، حقوق بشر در جهان معاصر، کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی یونسکو، ص ۱۲۱.

<sup>۲۴</sup>. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، جلد اول، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۸۳۰.

<sup>۲۵</sup>. ایکن هنری، عصر ایدئولوژی، ابوطالب صارمی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵، صص ۱۴۰-۱۴۶.

مقصود نهایی فلسفه میل همواره اخلاقی است و علاقه آن معطوف است به تشکیل یک نظریه کلی درباره جهان طبیعت که در سلوک زندگی دارای بزرگترین سود باشد و اعمال را باید از روی نتایجشان قضاوت کرد و به موجب اصل منفعت اعمال فقط در صورتی صحیح هستند که سعادت عموم را تأمین کنند، یا بزرگترین سعادت را برای بزرگترین جماعت فراهم نمایند. به نظر میل، آیینی که «فایده» یا «اصل بیشترین خوشبختی» را به عنوان مبنا و پایه اخلاقیات می‌پذیرد، قائل به این اعتقاد است که درستی اعمال متناسب با سیر آنها در جهت ارتقای خوشبختی و نادرستی اعمال متناسب با سیر آنها در جهت بوجود آوردن خلاف خوشبختی است. مقصود از خوشبختی لذت و نبودن درد است و منظور از خلاف خوشبختی درد و فقدان لذت است.<sup>۲۶</sup>

بنابراین در ارتباط با امر تبعیض نیز اگر چنانکه نتایج اعمال تبعیض برای اکثریت جامعه علیه برخی اقلیت‌ها بهتر از منع تبعیض باشد، پس می‌توان به تبعیض علیه آنها متوسل شد. همچنین از بررسی نظریات علمای نفع‌مدار مشخص می‌شود که آن جایگاهی که برابری انسانها در نظریات فیلسوفانی چون کانت و رولز دارد. در اینجا چنین جایگاهی ندارد و اصولاً اشاره‌ای به برابری انسانها و منع تبعیض نشده است و استوارت میل اگرچه به اصل انصاف اشاره می‌کند ولی آن را توضیح نمی‌دهد. لذا بر اساس نفع‌مداری، نه تنها تبعیض علیه برخی افراد و گروهها مانعی نخواهد داشت بلکه حتی با توجیه برده‌داری، شکنجه و قتل افراد بیگناه در صورت ضرورت می‌توان کنار آمد.<sup>۲۷</sup>

## ۲- مارکسیسم و منع تبعیض

از نظر تاریخی، فلسفه مارکس و انگلس را می‌توان محصول مشترکی از جدل هگل، مادیت و اصالت تجربه دانست. اما خصیصه مارکسیسم به عنوان یک عقیده انقلابی، گسست حاد و آشکار از تمام سنن اجتماعی فرهنگ غرب است.<sup>۲۸</sup> مارکس برخلاف فلاسفه دیگر، فقط به اصلاح سنت قانع نبود و مقصد فلسفه خود را بر اساس عقاید جدید یا نقد نوینی از عقل انتخاب نکرده بود، بلکه درصد آفرینش نوع جدی از انسان بود. مارکس فکر می‌کرد که هر ترکیب فرهنگی یا سازشی میان مسیحیت، علم تحقیقی و آزاداندیشی سیاسی غیرممکن است. مارکس می‌گفت مسأله فلسفی فهمیدن جهان نیست، بلکه تغییر دادن آن است. به منظور نیل به جامعه آرمانی مارکس، جامعه باید از مالکیت انحصاری وسایل تولید در دست سرمایه‌داران رهایی یافته باشد. نیل به این مقصود خود نیازمند تحولات و مراحل است. مرحله اول بعد از انقلاب، برقراری «حکومت دیکتاتوری پرولتاریا» است که به منظور پیروزی طبقه کارگران زحمت کش تأسیس می‌شود. با تشکیل این حکومت از تمام امکانات و نیروهای سرکوب‌کننده در جهت فروپاشی قطعی اشرافیت می‌توان استفاده کرد.<sup>۲۹</sup>

مرحله بعد «دولت سوسیالیست تمام مردم» است که در آن حزب حاکم به قدرت خود باقی است و مبارزه طبقاتی پایان یافته است. در مرحله سوم و نهایی که مارکس آن را پیش‌بینی کرده است «جامعه کمونیست» برقرار می‌شود که در این مرحله دولت از بین می‌رود و به دلیل اشتراکی شدن وسایل تولید و پایان هرگونه سلطه طبقاتی، جامعه با همبستگی، فراوانی نعمت و سعادت قرین

<sup>۲۶</sup> . گری جان، فلسفه سیاسی استوارت میل، خشایار دیهیمی، نشر طرح نو، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۱.

<sup>۲۷</sup> . سید فاطمی، سید محمد قاری، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی، ص ۱۲۳.

<sup>۲۸</sup> . ایکن هنری، عصر ایدئولوژی، ابوطالب صارمی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص ۱۸۶۰.

<sup>۲۹</sup> . هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۴۴۰.



خواهد شد. وقتی که همه از شر وابستگی‌های گذشته خلاصی یافته‌اند، آزادانه در مورد آموزه آرمانی «از هر کس به اندازه توانایی‌اش به هر کس به اندازه نیازش» تصمیم می‌گیرند.

اصولاً نمی‌توان از مارکسیسم رابطه منطقی هنجاری بین حقوق و اخلاق یا عدالت و اخلاق یا حقوق و عدالت برقرار کرد. در ارتباط با منع تبعیض در مکتب مارکسیسم می‌توان گفت که منع تبعیض یاد شده در اسناد بین‌الملل حقوق بشر نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اصولاً اعمال تبعیض بر مبنای عواملی چون نژاد، رنگ، مذهب و غیره را در برخورداری از حقوق و آزادیهای ذکر شده در سند منع می‌نماید و این در حالی است که اصولاً مارکسیسم به نهاد حق نظر مثبتی ندارد. بعلاوه حداقل تا نیل به جامعه آرمانی بدون طبقه می‌توان تبعیض را در شدیدترین نوع آن بر اساس دارایی یا طبقه، علیه طبقه سرمایه‌دار به کار بست و اعمال تبعیض از این نظر منعی نخواهد داشت.

همچنین در جامعه آرمانی بدون طبقه بر اساس آموزه «از هر کس به اندازه توانایی‌اش به هر کس به اندازه نیازش» صحبت از برخورداری از حق وجود ندارد و صحبت از تأمین نیاز است و در این مرحله که طبقات از بین رفته است و تنها یک طبقه وجود دارد، شاید بتوان گفت که دیگر تبعیض بر اساس عواملی چون نژاد و رنگ و زبان در تأمین نیاز، وجود نخواهد داشت اما اعمال تبعیض بر اساس عواملی چون عقیده همواره ممکن خواهد بود. چراکه اصولاً آزادی عقیده وجود ندارد و نمی‌توان عقیده‌ای مغایر با اصول مارکسیسم را اشاعه داد.

## دوم - اسلام و منع تبعیض

برای پی بردن به موضع اسلام در ارتباط با منع تبعیض بین انسانها، لازم است مفاهیم عدل و برابری را از دیدگاه اسلام و همچنین نگاه اسلام را به انسان بررسی کنیم.

خداوند برای انسان قائل به کرامت شده است و بنی آدم را از ابتدای خلقت مورد تکریم قرار داده<sup>۳۰</sup> و بر سایر موجودات برتری داده است. همچنین انسان علی‌رغم جسم خاکی‌اش، به دلیل برخورداری از روح خدایی، مسجود ملائک شده است.<sup>۳۱</sup> لذا نوع انسان به دلیل برخورداری از روح خداوندی مورد تکریم واقع شده است و این کرامت ذاتی است که انسانها همه از آن برخوردار هستند. اما اسلام علاوه بر کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی نیز برای انسان قائل است به طوری که اگرچه همگان دارای شئون و حیثیت برابر هستند، اما انسان قادر است با به کار انداختن استعدادهای جمیله خود مراتب کمال را طی نماید و به مدارج عالی برسد. لذا رفتار انسانی منزلت‌های متفاوتی ایجاد می‌کند و در نتیجه افراد نسبت به یکدیگر برتری پیدا می‌کنند. در این خصوص خداوند می‌فرماید:

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و در شعبه‌ها و قبیله‌ها قرارتان دادیم تا با یکدیگر زندگی توأم با معرفت داشته باشید. به یقین با کرامت‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست».<sup>۳۲</sup>

<sup>۳۰</sup> وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء / ۷۰).

<sup>۳۱</sup> فَإِذَا سُوِّتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعِينَ (حجر / ۳۰ و ۳۱).

<sup>۳۲</sup> . سوره حجرات، آیه ۱۳.

نظر به موارد فوق می‌توان گفت اگرچه نوع بشر دارای کرامت ذاتی است اما حفظ آن موکول به اعمال و رفتار انسانی و از جمله عقیده فرد می‌باشد که کرامت را دارای درجاتی می‌نماید و حتی ممکن است کرامت ذاتی به کلی متزلزل شود. در ارتباط با عدل نیز از دیدگاه اسلام، نظام هستی بر عدل و توازن مستقر است و خداوند قائم به عدل است<sup>۳۳</sup> و عدالت را ترازوی آفرینش قرار داده است<sup>۳۴</sup> چراکه آسمان و زمین بر عدل برپا است<sup>۳۵</sup> و خداوند از انسان نیز می‌خواهد که در سنجش‌ها و محاسبات خود خیانت نکنند.<sup>۳۶</sup> و البته تبعیض و نابرابری در تعارض با عدال می‌باشند.

بنابر این، می‌توان گفت که بر اساس اسلام انسانها دارای کرامت ذاتی هستند اما بر اساس اعتقاد و اعمال و رفتارشان این کرامت می‌تواند رشد یابد یا برعکس در صورت فساد عقیده و اعمال نادرست، کرامت متزلزل می‌شود و از بین می‌رود و از این نظر انسانها با هم متفاوت هستند. اما از نظر سایر عوامل نظیر نژاد و رنگ و زبان و امثال آنها تفاوتی بین انسانها وجود ندارد و نمی‌توان از این نظر تبعیضی بین آنها قائل شد. اما در ارتباط با زنان نیز در مواردی تفاوتی با مردان در ارتباط با حقوق تکالیف آنها وجود دارد و از جمله در حقوق و تکالیف زناشویی نظیر اداره امور خانواده، مردان برتری دارند.<sup>۳۷</sup> عوامل دیگری نیز در ارتباط با آزاد یا برده بوده، فقیه و غیر فقیه بودن مسلمان و غیرمسلمان بودن وجود دارند که در ارتباط با این عوامل برابری به رسمیت شناخته نشده است و البته نظرات در این ارتباط متفاوت است و امروزه در صحبت از رابطه بین اسلام و مسائلی چون حقوق بشر که منع تبعیض از اصول اساسی آن است، معمولاً قرائت‌های مختلفی از اسلام مطرح می‌شود.

حقوق بشر از شاخص‌ترین محصولات، بلکه از ارکان جهان مدرن است و امروزه نقض آن را مساوی با نقض عدالت و اخلاق می‌دانند و بدین سان حقوق بشر به جزء لاینفک عقلانیت بشر امروز بدل شده است که از اصول اساسی آن برابری انسانها فارغ از رنگ و نژاد و مذهب و ملیت و عواملی از این دست و منع تبعیض بر اساس عوامل فوق است.<sup>۳۸</sup> این در حالی است که احکام شرعی از دیدگاه اسلام سنتی در شش محور با اسناد حقوق بشر ناسازگار است که عبارتند از:

### محور اول: نابرابری مسلمانان و غیرمسلمانان در برخورداری از حقوق

از دیدگاه احکام اسلام سنتی انسانها به سه یا چهار دسته تقسیم می‌شوند. انسانهای درجه یک مسلمانان فرقه ناجیه هستند، انسانهای درجه دو مسلمانان سایر مذاهب اسلامی هستند. اهل کتاب یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان به شرطی که شرایط ذمه را بپذیرند و همچنین غیرمسلمانانی که با دول اسلامی پیمان امضاء کرده‌اند، انسان درجه سوم محسوب می‌شوند و دیگر انسانها؛ یعنی، کافران حربی که کلیه غیرمسلمانان غیرذمی و غیرمعاهد را شامل می‌شوند، انسان درجه چهار هستند.

### محور دوم: عدم تساوی حقوقی زنان و مردان

<sup>۳۳</sup> . شهد الله أنه لا اله الا هو و الملائكة و اولو العلم قائماً بالقسط (آل عمران/۱۷).

<sup>۳۴</sup> . و السماء رفعها و وضع الميزان (الرحمن/۷).

<sup>۳۵</sup> . بالعدل قامت السموات و الارض (حدیث نبوی).

<sup>۳۶</sup> . أن لا تطفوا فی الميزان (الرحمن/۸).

<sup>۳۷</sup> . و لهنّ مثلُ الذی علیهنّ بالمعرف و الرجال علیهنّ درجه (بقره/۲۲۸) و همچنین الرجال قوامون علی النساء بما... (نساء/۳۴).

<sup>۳۸</sup> . مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، نشر طرح نو، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱، ص ۷۰.

جنسیت دومین منشاء تبعیض حقوقی است. البته این تفاوت در همه حقوق نیست و در بسیاری از احکام حقوق تجاری یا عبادی زن و مرد مساویند، اما در حقوق مدنی و جزایی جنسیت موجب تفاوت‌های حقوقی می‌شود که در موارد اندکی از این تبعیضها به نفع زنان است، مثل نفقه، معافیت از حضور در میدان جنگ، معافیت از پرداخت جزیه، منع کشتن زنان حاضر در جنگ، اعدام نکردن زن مرتد. اما در موارد بسیاری زنان در مقایسه با مردان از حقوق کمتری برخوردار هستند در ارتباط با مناصب، زنان از پنج منصب مرجعیت تقلید، قضاوت، زمامداری سیاسی یا امارت و ولایت، امامت جمعه و جماعت (در صورت مرد بودن مأمومین) محروم هستند. همچنین تفاوت‌هایی در دیه، شهادت<sup>۳۹</sup>، ازدواج و طلاق، ارث<sup>۴۰</sup>، سن مسئولیت کیفری، قسامه، وجود دارد و مرد شرعاً رئیس خانواده است.<sup>۴۱</sup> تأمل در احکام مربوط به موارد فوق معلوم می‌نماید که از دیدگاه اسلام سنت تبعیض جنسی در موارد نسبتاً زیادی پذیرفته شده است و زنان از حقوق کمتری به دلیل جنسیت خود برخوردار هستند.

### محور سوم: عدم تساوی حقوقی بردگان و انسان‌های آزاد

با توجه به وضعیت بردگی می‌توان گفت حتی همه مردان مسلمان هم مذهب نیز، از منظر حقوقی مساوی نیستند و همچنین است زنان مسلمان هم مذهب. این در واقع تفاوتی است که بین انسان حرّ با برده و مملوک وجود دارد.

### محور چهارم: عدم تساوی عوام با فقیهان در حوزه امور عمومی

مردان مسلمان مؤمن آزاد در حوزه خصوصی با یکدیگر برابرند، اما در حوزه امور عمومی دو دیدگاه متفاوت در بین عالمان دین وجود دارد. یک دیدگاه برای فقیهان حق ویژه سیاسی در شریعت قائل هستند اما دیدگاه دوم چنین حقی را برای فقیهان در حقوق اساسی به رسمیت نشناخته‌اند.

چهار محور فوق در ارتباط با امر تبعیض می‌باشد و محور پنجم در ارتباط با نوع مجازات‌ها می‌باشد. و محور ششم در ارتباط آزادی عقیده و حکم ارتداد است.<sup>۴۲</sup> در هر حال برای رفع مشکلات پیش رو، طرفداران هر دو قرائت راه‌حلهایی ارائه می‌دهند که در قرائت سنتی به اجتهاد در فروع اکتفا می‌شود ولی از نظر روشنفکران دینی این روش با بن بست مواجه شده است و از نظر آنان باید به هرمنوتیک توسل جست تا بتوان تعارض را از بنیاد رفع نمود.

## فصل دوم - آسیب‌شناسی اجتماعی تبعیض

### بند اول - آسیب‌شناسی نظری تبعیض

<sup>۳۹</sup>. بقره، ۲۸۲.

<sup>۴۰</sup>. نساء، ۱۱.

<sup>۴۱</sup>. نساء، ۳۴.

<sup>۴۲</sup>. کدیور، محسن، «حقوق بشر و روشنفکری دینی»، مجله آفتاب.

جامعه یا برآیند معاشرت جویی طبیعی انسانهاست یا به خاطر علایق و منافع مشترک و گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حتی عقیدتی که دارند، آن را بنا می‌نهند.<sup>۴۳</sup> افراد مردم برای جبران کاستی‌های جامعه طبیعی، بنا بر مصلحت و اراده خویش قراردادی را می‌پذیرند که به موجب آن جامعه مدنی پی‌ریزی می‌شود و صلح و آرامش برای همه افراد به ارمغان می‌آورد.

به عقیده روسو در جامعه مدنی عدالت جانشین غریزه می‌شود و در چنین جامعه‌ای افراد ضمن مشارکت در اداره امور، در یک نظام منطقی اجتماعی از آزادیهای متنوع فردی و اجتماعی برخوردار خواهند شد.<sup>۴۴</sup> بنابراین لازم است که جامعه همواره با ثبات و پایدار باقی بماند و اقداماتی که جامعه را متزلزل و منجر به فروپاشی آن بشود، انجام نگیرد.

از طرف دیگر جوامع امروزی یا به عبارتی کشورها و ملت‌ها در طی روند طولانی تاریخی، شکل گرفته‌اند که در اکثر موارد هم، مرز و حدود آنها با توسل به زور ترسیم شده‌است و منطبق بر جامعه‌ای که متشکل از افراد یک‌دست باشد، نیستند و اصولاً در هر جامعه‌ای افراد با هم متفاوت بوده و دارای سلاقی و علایق متفاوتی هستند و بر اساس این علایق ممکن است گروههایی در داخل جامعه شکل بگیرد. در چنین حالتی برای بقای جامعه نیاز به یک حد اقل احساس همبستگی می‌باشد. احساس همبستگی می‌تواند عینی باشد مثل عناصری نظیر زبان، مذهب و نژاد یا عوامل ذهنی مثل تاریخ و منافع اقتصادی مشترک یا نزدیکی‌های فرهنگی باشد. هر یک از عناصر مذکور که در داخل گروه می‌تواند پایه همبستگی و اتحاد باشد اما تعدد آنها در نقاط واحد یا مجاور می‌تواند موجب بروز رقابت و برخورد متعصبانه شده و از هم‌گسیختگی ملی را به دنبال بیاورد.

با توجه به این که معمولاً توزیع جمعیت کشورها بر اساس عناصر قومی، نژادی، مذهبی و زبانی، در اکثر مواقع به نحوی است که اقوام و گروههای به عنوان اقلیت تحت الشعاع اکثریت قرار می‌گیرند، لذا ممکن است حقوق فردی و اجتماعی آنها محدود یا مورد تعرض قرار بگیرد. اگر تبعیض علیه اقلیت‌ها در برخورداری از حقوقشان صورت بگیرد و اقلیت‌ها نتواند از تمامی حقوق خود و بویژه حقوق اجتماعی و فرهنگی خود برخوردار بشوند، در چنین حالتی دشمنی و تنفر بین گروههای اقلیت و اکثریت شکل می‌گیرد و انسجام اجتماعی که لازمه پایداری یک جامعه و ملت است، متزلزل و در نهایت به فروپاشی جامعه منجر می‌شود.

سلطه قومی، زبانی یا فرهنگی یا اقتصادی اکثریت موجب محرومیت اقلیت از حقوق خود و ایجاد نارضایتی در میان آنها می‌شود که در مقابل می‌تواند به تقویت هویت‌های قومی اقلیت و همبستگی آنان و نهایتاً اقدامات خشونت‌آمیز بشود. به انحصار درآمدن پست‌های رده بالای نظامی و سیاسی را می‌توان از جمله ویژگیهای سلطه قومی بر شمرد که خود زمینه‌ساز خصومت‌های قومی است. اگر هر یک از گروههای قومی، نژادی یا مذهبی خود را در وضعیت ناعادلانه‌ای تصور نماید و راههای قانونی و سیاسی مسالمت‌آمیز برای کسب سهمی از قدرت و اشغال رده‌های بالای حکومتی و دسترسی به امکانات رفاهی، بهداشتی و اقتصادی و حفظ زبان، گویش و آداب و رسوم و مناسک و ارزشها و نهادهای فرهنگی موجود نباشد، درگیری خشونت‌آمیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.<sup>۴۵</sup>

<sup>۴۳</sup> . هاشمی، سید محمد، «جامعه مدنی و نظام سیاسی»، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۲۴-۲۳، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۵۳.

<sup>۴۴</sup> . فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، جلد ششم، از ولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، انتشارات سروش، ۱۳۷۵، صص ۹۵، ۹۶ و ۹۷.

<sup>۴۵</sup> . Renee de Nevers, "Democratization and Ethnic Conflict", In Michael E. Brown (ed), Ethnic Conflict and International Security (U.S.A: Princeton University Press, 1993), P.62.

## بند دوم- گروههای آسیب پذیر در مقابل تبعیض

امروزه مشخص شده است که برخی از افراد و گروهها ممکن است بیشتر در معرض رفتارهای تبعیض آمیز قرار گیرند و اصولاً تبعیض علیه آنان در طول زمان موجب تضعیف آنان و محرومیت آنان در برخورداری از حقوقشان شده است. لذا در جهت رفع نابرابری و بهبود وضعیت آنان لازم است تا رسیدن آنان به سطحی برابر با سایرین از آنان حمایت‌های ویژه به عمل آید که از آن به تبعیض مثبت نام می‌برند. افراد و گروههای در معرض تبعیض، امروزه زنان و گروههای اقلیت می‌باشند که اعم است از اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی. البته اکنون در برخی کشورها، تعریف اقلیت را به برخی از دیگر گروهها نظیر همجنس‌گرایان نیز تسری می‌دهند.

زمانی که یک فرد اقلیت بزه‌دیده می‌شود از آنجا که بزه‌دیدگی اصولاً به دنبال یک هدف یا قصد تحقیر یا آمیخته به تبعیض، پدیده آمده، اثر و پیامدهای گسترده‌تر در میان گروهی که بزه‌دیده به آن وابسته است و بویژه خانواده و بستگان او به منزله بزه‌دیدگان نامستقیم دارد. این موضوع نشان‌دهنده تفاوت ماهیت جرمهای ارتكابی نسبت به اقلیت‌ها به‌طور معمول با جرمهای دیگر که می‌توان آنها را جرمهای عادی یا متعارف نامید، می‌باشد.

گروههای آسیب‌پذیر در مقوله فوق‌تر تنها شامل اقلیت‌های قومی و نژادی می‌شود بلکه شامل کودکان، زنان، بیماران، معلولین نیز می‌شود و هر کس که از لحاظ ذهنی، جسمی یا فیزیولوژیکی بیشتر در معرض آسیب است. تبعیض جنسی عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد، خوار شمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد و به یک مفهوم وسیع‌تر تبعیض جنسی گراشی است که برای تکریم یک جنس به تحقیر جنس دیگر می‌پردازد.<sup>۴۶</sup> بر پایه یافته‌های جرم‌شناسانه بزه‌دیدگی زنان از مردان به‌طور کلی کمتر است، اما در پاره‌ای از جرمها نظیر جرمهای جنسی، خشونت‌های خانگی، همسرآزاری، به علت ماهیت خاص این جرمها بزه‌دیدگی زنان بیش از مردان است. به موارد فوق می‌توان تبعیض در محل کار، پرداخت دستمزد نابرابر و تبعیض در احراز مشاغل را نیز اضافه نمود. لذا لازم است جهت ارتقای گروههای یاد شده به سطحی برابر با سایرین (اکثریت و مردان) اقدامات مثبت به عمل آورد که حمایت ویژه کیفری از آنان در مقابل تبعیض و تنفر یکی از این اقدامات می‌باشد.

## بند سوم- آسیب‌شناسی عملی تبعیض، در ایران

حقوق اقلیت‌ها از جمله موضوعات منازعه برانگیزی است که امروزه بین دولت‌ها با یکدیگر و اقلیتها با دولت‌های مرکزی، به شدت در دستور کار است. اقوام و گروههای موجود در فضای جدیدی که ایجاد شده است، خواهان حقوق و آزادیهای بیشتری هستند و به دنبال شناسایی حقوق اساسی خویش می‌باشند. در دو دهه اخیر موضوع تبدیل به پدیده‌ای بین‌المللی شده است. لازمه ثبات و پایداری یک کشور وحدت ملی است که البته این وحدت ملی با اعمال قدرت و زور حاصل نمی‌شود و به محض تزلزل در قدرت ارکان کشور از هم می‌پاشد و تا حد جنگ داخلی و تجزیه پیش می‌رود. لازمه وحدت ملی، انسجام اجتماعی و اعتماد است که این هر دو در محیط تبعیض آمیز علیه اقلیت‌ها، حاصل نمی‌شود.

ایران از جمله کشورهایی است که اکثریت جمعیت آن مسلمان هستند و در عین حال اقلیت‌های گوناگون قومی، زبانی و دینی در آن زندگی می‌کنند و از این نظر کشور چند قومی و چند فرهنگی است. در تاریخ معاصر ما شاهد برخی بحرانهای قومی در

<sup>۴۶</sup> حقوق بشر در جهان امروز، مجموعه مقالات نخستین کنگره بررسی مسائل حقوق بشر تهران، ۱۳۸۳.

کشورمان بوده‌ایم که از جمله مهمترین آنها در قبل از انقلاب اسلامی، قیام شیخ محمد خیابانی، غائله شیخ خزعل، مسئله آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴) و بحران کردستان می‌باشد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در گریه‌هایی در کردستان، ترکمن صحرا، آذربایجان، بلوچستان و خوزستان رخ داد. در بررسی علل این وقایع همواره رد پای از تبعیض به عنوان یکی از عوامل، می‌توان مشاهده کرد.

در بررسی علل ناآرامی هادر آذربایجان چنین آمده است: "در حالی که آذربایجان استانی بالقوه ثروتمند و غنی و با منابع طبیعی اقتصادی فراوان است. این رکود و فقر نمی‌توانست بی‌ارتباط با این مسئله باشد که در آن زمان بودجه تهران ۲۰ برابر آذربایجان بود. در حالی که جمعیت تهران یک‌سوم آذربایجان بود و این سؤال مطرح می‌شد که چرا باید مالیات‌های وصولی به تهران روانه شود و آذربایجانی‌ها از حقوق خود محروم شوند؟"<sup>۴۷</sup>

همچنین در بررسی علل ناآرامی‌ها در کردستان آمده است: "در کردستان ایران سیاست ستم مضاعف از طرف عمال حکومت رضاخان نسبت به کردها به شدیدترین وجه اجرا گردید و ابتدایی‌ترین حقوق ملی و انسانی آنها زیر پا گذاشته شد. هر نوع نشانی از قومیت کرد زیر قانون شونیستی معروف به «متحدالشکل» رضاشاه ممنوع اعلام گردید. دست ژاندارم و پلیس و نظامیان در تجاوز به جان و مال و ناموس مردم کاملاً باز گذاشته شد. دادگستری به صورت سازمان وحشت درآمده بود و کردها را گروه روانه زندان یا تبعیدگاه‌های جنوب ایران می‌کرد. رواج رشوه و فساد دستگاه اداری و بی‌توجهی دولت به اقتصاد منطقه، مردم کردستان را دچار فقر و تنگدستی وحشتناکی کرده بود. از بهداشت و خدمات پزشکی در کردستان خبری نبود. به همین علت درصد مرگ و میر در کردستان از سایر نقاط ایران بیشتر بود. بیماری‌های عفونی از قبیل جذام و سیاه‌زخم و سل و تراخم و کچلی همه جا شیوع داشت. در شهرهای کردستان حتی یک بیمارستان هم وجود نداشت ولی در مقابل تعداد پادگان‌ها و پاسگاه‌های مستقر در کردستان بیش از سایر نقاط ایران بود."<sup>۴۸</sup>

نظر به موارد یاد شده، با توجه به این که ایران کشوری است که در آن اقلیت‌های قومی و زبانی، نژادی و مذهبی قابل توجهی زندگی می‌کنند و اصولاً می‌توان گفت ایران کشوری است چند فرهنگی و چند قومی و چند مذهبی، لذا لازم است که از هرگونه سیاست مبتنی بر تبعیض و تنفر و یکسان‌سازی جداً جلوگیری به عمل آمده و هرگونه تبعیض در برخورداری اقلیت‌ها از حقوقشان رفع گردد. لازمه این امر منع قانونی هرگونه تبعیض بر اساس قومیت، نژاد، زبان و مذهب و عقیده در برخورداری از حقوق می‌باشد که البته تاکنون چنین اقدامی صورت نگرفته است و معدود اصول قانون اساسی در این ارتباط به اجرا در نیامده‌اند و قوانین اجرایی لازم در این خصوص تصویب نشده‌اند. لذا لازم است با اجرایی کردن اصول قانون اساسی و حذف یا اصلاح قوانین مغایر نظیر قانون گزینش، با تصویب قوانین عادی در این ارتباط نظیر قانون منع تبعیض و تنفر نژادی و مذهبی، به ایجاد اعتماد و کاهش سوءظن و انسجام ملی کمک کرد و گرنه تاریخ بیانگر عدم کارایی سرکوب می‌باشد.

## فصل سوم- حمایت کیفری از افراد در برابر تبعیض و تنفر

<sup>۴۷</sup> . مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران علل و زمینه‌ها، مؤسسه مطالعات ملی، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۲۶۳. همچنین نگاه کنید به: مرادی مراغه‌ای، علی، از زندان

رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان، نشر اوحدی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۲۴.

<sup>۴۸</sup> . ژیان، عزیز، امپریالیسم و مسئله کرد، انتشارات پرهام، تهران ۱۳۵۸، ص ۲۷۰.

## بند اول - مبانی جرم انگاری رفتارهای تبعیض آمیز و مبتنی بر تنفر

به منظور جرم انگاری رفتارهای تبعیض آمیز یا هر عمل دیگری ابتدا لازم است تعریفی از جرم به عمل آورده و شاخصه‌هایی برای جرم انگاری یک عمل در دست داشته باشیم و بر اساس آن شاخصه‌ها در ارتباط با جرم بودن یا نبودن یک رفتار سخن بگوییم که دیدگاه مکاتب مختلف در این ارتباط متفاوت است که در ادامه به بررسی برخی از آنها می پردازیم.

### اول - مکتب عدالت مطلق

عقاید این مکتب مبتنی بر اصول ثابت اخلاقی است. انسان مکلف است از خیر برین پیروی نماید. غایت حقیقی انسان زندگی عادلانه و خردمندانه است و دست اندازی و تعدی به دیگران خروج از عدالت است که با اجرای کیفر دوباره استقرار می یابد. لذا بزهکار کسی است که دستورهای اخلاقی را زیر پا می گذارد و در نتیجه نظم اخلاقی جامعه را دچار آشفتگی و نابسامانی می کند و بنابراین تحمیل رنج بر او برای اعاده نظم اخلاقی لازم است.<sup>۴۹</sup> با توجه به نظریات کانت، تبعیض رفتاری است که مطابق با امر مطلق نمی باشد و نقض قوانین اخلاق محسوب می شود و با توجه به آنچه که در فصل مربوط به مبانی نظری ذکر شد، مغایر با اصل غایت بودن انسان می باشد و لذا می تواند جرم محسوب شود و برای حفاظت از نظم اخلاقی جامعه باید بر اساس قانون منع و در صورت نقض، با کیفر اعاده گردد.

### دوم - مکتب اصالت سودمندی

همانطور که در فصل مربوط به مبانی ذکر شد، طرفداران این مکتب که جرمی بتنام از مشهورترین آنها می باشد، به دنبال «بیشترین خوشبختی برای بیشترین افراد» می باشند و اصولاً چنانکه منافع اکثریت ایجاب نماید، می توان به تبعیض علیه اقلیت متوسل شد و از این نظر منعی وجود ندارد. در عین حال چنانکه نفع اکثریت ایجاب نماید، می توان تبعیض را منع نموده و مجازاتی هم برای مرتکب آن تعیین نمود.

### سوم - مکتب نئوکلاسیک

نظام فکری این مکتب، بر پایه اندیشه جدیدی استوار نیست اما نمایندگان آن، گیزو، روسی، ارتولان و سایرین با پیوند مواضع فلسفی مکاتب عدالت مطلق و اصالت سودمندی، تعبیری نو از حدود قوانین کیفری و تناسب آن با مقتضیات اجتماعی ارائه می دهند.<sup>۵۰</sup> این مکتب هم به واقعیت محسوس و هم به واقعیت اخلاقی طبیعت انسان توجه می نماید. از نظر طرفداران این کتب هر فعلی که مخالف مفهوم حق و صواب است و برای حفظ یا رفاه جامعه دفع و سرکوب آن لازم باشد، جرم محسوب می شود. به

<sup>۴۹</sup>. دوره آثار افلاطون، جلد دوم، گرگیاس، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، ص ۳۶۵.

<sup>۵۰</sup>. اردبیلی، محمدعلی، پیشین، ص ۸۹.

عبارتی قدرت اجتماعی فقط می تواند نقض تکلیف اخلاقی نسبت به جامعه یا افراد را، تکلیفی که برای حفظ سیاسی مفید است و ایفای آن تنها با ضمانت اجرای کیفری قابل تأمین است و نقض آن در پیشگاه عدالت انسانی قابل رسیدگی است، بزه تلقی نماید.

با توجه به چهار معیار ارائه شده در این تعریف اولاً جرم باید دربردارنده نقض یک تکلیف اخلاقی باشد. همانطور که در مبانی و مبحث مکتب عدالت مطلق نیز بحث شد، تبعیض بین انسانها با توجه به این که در تناقض با صورت دوم «هنجار نهایی اخلاق» یا امر مطلق کانت، که همان احترام به کرامت اشخاص است، می باشد. لذا نقض تکلیف اخلاقی محسوب می شود.

بر اساس گزاره دوم تعریف، بزه نقض تکلیف اخلاقی نسبت به ممنوعان است نه خداوند و خود فرد، تبعیض نیز رفتاری است در ارتباط با دیگر ممنوعان نه خداوند یا خود انسان. بر اساس گزاره سوم جرم تنها با اجبار اجتناب پذیر است. با توجه به این که با توسل به تبعیض یک فرد یا گروهی از افراد از برخورداری از حقوق خود محروم یا با محدودیت روبرو می شوند. لذا اجتناب از آن تنها با اجبار امکان پذیر می باشد تا حق به جای خود برگردد. بر طبق گزاره چهارم ارزیابی ماهیت اخلاقی یک عمل و آثار آن بر نظم اجتماعی باید امکان پذیر باشد تا بتوان آن عمل را جرم دانست. نظر به موارد فوق و آنچه در بخش مبانی بحث شد ارزیابی ماهیت اخلاقی عمل تبعیض امکان پذیر است و ارزیابی آن بر نظم اجتماعی نیز امکان پذیر می باشد. علاوه بر اینکه شواهد تجربی و تاریخی از تأثیر سوء تبعیض بر نظم اجتماعی حکایت دارد به نحوی که تبعیض و نادیده گرفتن حقوق اقلیتها موجب بروز ناآرامیها و شورشها و جنگها در سطح داخلی و بین المللی می شود. بلکه از نظر منطقی نیز تبعیض در تناقض با انسجام و پایداری جامعه می باشد چراکه وجود هر جامعه ای مستلزم وجود انسجام اجتماعی است و تبعیض با ایجاد تمایز، این انسجام را از هم می گسلد.

لذا بر اساس این تعریف از جرم، تبعیض دربردارنده تمامی اجزای تعریف می باشد و بر این اساس می توان تبعیض را جرم محسوب و برای آن مجازات در نظر گرفت.

## چهارم - اسلام



از نظر اسلام، جرم، عبارت است از انجام دادن فعل یا گفتن قول که قانون اسلام آن را حرام شمرده و بر فعل آن کیفری مقرر داشته است یا ترک فعل یا قول که قانون اسلام آن را واجب شمرده و بر آن ترک، کیفری مقرر داشته است.<sup>۵۱</sup> همچنین آمده است، جرم عبارت است از «مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت و ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بیانجامد و شارع به کیفر آن تصریح نموده باشد».<sup>۵۲</sup>

در ارتباط با موضوع تبعیض، بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد که تبعیض بر مبنای عواملی نظیر رنگ و نژاد و قوم و زبان منع شده است. از نظر اسلام همچنین همه افراد انسانی دارای خلقت واحدند<sup>۵۳</sup> و هرگونه امتیاز موهومی زائیده برتری طلبی افراد و قبایل نسبت به یکدیگر بوده و از نظر اسلام قابل قبول نیست. با همه اینها بررسی آیات و روایات نشان نمی‌دهد که شارع، کیفری دنیوی برای امر تبعیض در نظر گرفته باشد. اما از آنجایی که اصلاح جامعه و دفع مفاسد اصلی‌ترین وظیفه حکومت به شمار می‌رود<sup>۵۴</sup> و از آنجایی که تبعیض و نابرابری در جامعه، شجره خبیثه‌ای است که آثار و نتایج آن، تجاوز و تعدی و تصرف حقوق دیگران می‌باشد و تجاوز و تعدی از جمله بحرانهای عمیق اجتماعی به شمار می‌رود که دامن همه را می‌گیرد و تا حد فروپاشی جامعه پیش می‌رود، لذا جرم انگاری آن در جامعه اسلامی نیز ضروری به نظر می‌رسد.

## بند دوم- جایگاه جرایم مبتنی بر تبعیض و تنفر در تقسیم بندی جرایم

وقتی با پدیده مجرمانه‌ای یا جرمی روبرو می‌شویم که نیاز به تعیین مجازات برای مرتکب آن باشد، وارد حوزه حقوق کیفری اختصاصی می‌شویم و لازم است جرم را تعریف و شرایط و ارکان آن را مشخص نماییم. برای این منظور و جهت سهولت کار معمولاً جرایم را از جهات مختلف تقسیم‌بندی می‌نمایند. در تقسیم‌بندی جرایم از نظر موضوعی تبعیض جرمی است که علیه کرامت اشخاص صورت می‌گیرد. درارتباط با جرم تبعیض می‌توان گفت چون همه دارای کرامت انسانی برابر می‌باشند و کرامت انسانی همان اصل غایت بودن انسان است؛ یعنی، انسان به ما هو انسان از آنچنان ارزش و موقعیتی برخوردار است که به هیچ‌وجه

<sup>۵۱</sup> . شامیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، جرایم علیه اشخاص، انتشارات ویستار، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۴۴.

<sup>۵۲</sup> . فیض، علیرضا، تطبیق و مقارنه در حق جزای اسلام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۶۹.

<sup>۵۳</sup> . یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحد... (نساء/۱).

<sup>۵۴</sup> . صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰-۱۷۱.

نباید وسیله قرار بگیرد و حق‌ها برای پاسداری از این ارزش و موقعیت در کارند.<sup>۵۵</sup> یعنی اگر پرسیم چرا انسانها فارغ از نژاد و رنگ و ملیت و عقیده و ... با هم برابرند؟ پاسخ این است که چون هر انسانی از آن جهت که انسان است از ارزش غایی برخوردار است و نمی‌توان او را وسیله برای هدف دیگران قرار داد، این همان اصل کرامت ذاتی انسان، یا اصل ممنوعیت ابزار قراردادن انسان است. لذا معلوم می‌شود که تبعیض رفتاری است که درصدد برهم زدن این برابری بر مبنای عواملی نظیر نژاد، رنگ و عقیده و غیره می‌باشد و جرمی است علیه کرامت انسانی.

اما اعمال تبعیض علیه افراد و گروهها آثار و نتایج دیگری نیز به همراه دارد که ممکن است نهایتاً تهدیدی علیه امنیت ملی و حتی صلح و امنیت بین‌المللی به حساب آید و آن موقعی است که در یک کشور اقلیت‌ها حضور داشته باشند که این اقلیت‌ها ممکن است اقلیت‌های مذهبی، نژادی، زبانی، قومی یا ملی باشند و تبعیض علیه آنان در مقایسه با اکثریت افراد جامعه در برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اعمال بشود که این امر یکی از عوامل مهم بحران‌زا در نقاط مختلف دنیا به شمار می‌رود. چراکه تبعیض علیه اقلیت‌ها در جامعه نهایتاً منجر به نارضایتی آنها و از بین رفتن انسجام اجتماعی و وحدت ملی در آن جامعه می‌شود و می‌تواند منجر به شورش‌ها و دخالت‌های خارجی شود.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که تبعیض ابتدائاً جرمی است علیه کرامت انسانی که از نتایج بعدی آن می‌تواند به خطر افتادن امنیت ملی و حتی صلح و امنیت بین‌المللی باشد.

## فصل چهارم - منع تبعیض در اسناد بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی ایران

### بند اول - اسناد عام

اسناد عام بین‌المللی، اسنادی هستند که حق خاص یا گروه خاصی را مدنظر نداشته و به طور کلی در ارتباط با حقوق بشر می‌باشند که خود این اسناد را می‌توان از جهت ضمانت اجرایی به دو دسته الزام‌آور و غیرالزام‌آور تقسیم کرد:

<sup>۵۵</sup>. راسخ، محمد، تئوری حق و حقوق بشر بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱، بهار، تابستان ۸۴، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ص ۴۱.

## اول - اسناد غیر الزام آور

### اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

اعلامیه جهانی حقوق بشر از اسناد مجمع عمومی است که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به شماره ۲۱۷A با رأی مثبت ۴۸ دولت از ۵۶ دولت عضو سازمان ملل و بدون رأی منفی و با ۸ رأی ممتنع به تصویب رسید. اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل حقوق برابر و عدم تبعیض که در منشور به آن تصریح شده است را تأیید نموده و توسعه می‌دهد. ماده ۲ اعلامیه مقرر می‌دارد: هر کسی می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند شود، به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکل محدود شده باشد.

همچنین در مقدمه و ماده یک اعلامیه به حیثیت و حقوق برابر همه افراد انسانی اشاره شده است و در مواد ۶ و ۷ برابری همه در مقابل قانون مورد تأیید قرار گرفته است و تأکید شده است که همه حق دارند بدون تبعیض و یکسان از حمایت قانون برخوردار شوند و در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حقوق بشر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور مساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.

از این مواد می‌توان نتیجه گرفت جهت حمایت قانون از فرد در مقابل تبعیض لازم است که تبعیض قانوناً منع شود. علاوه بر موارد یادشده، در ماده ۱۰ به مساوات کامل افراد در مراجعه به دادگاه و تقدیم دعوا تأکید شده است و همچنین در ارتباط با امر ازدواج در ماده ۱۶ ایجاد محدودیت بر اساس نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب را منع و بر برابری زن و مرد تأکید می‌نماید. در ماده ۲۱ نیز به تساوی شرایط در نیل به مشاغل عمومی کشور اشاره شده است. همچنین در ماده ۲۳ در ارتباط با شرایط کار، تبعیض در پرداخت اجرت در مقابل کار یکسان منع شده است. در بند ۱ ماده ۲۶ نیز به تساوی کامل در بهره‌مندی از آموزش بویژه آموزش عالی اشاره می‌نماید.

از تمامی موارد فوق‌الذکر مشخص می‌شود که اصل عدم تبعیض در اعلامیه به عنوان اصلی محوری در برخورداری از حقوق محسوب می‌شود و لازم است افراد در مقابل تبعیض مورد حمایت قانون قرار بگیرند. بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که اعلامیه را پذیرفته است، لازم است مفاد آن را مدنظر داشته و در ارتقای حقوق بشر بدون تبعیض از حیث عواملی نظیر نژاد، جنس، زبان یا مذهب و نظایر آن بکوشد.

لازم به ذکر است که اگرچه اعلامیه جهانی حقوق بشر از این نظر که قطعنامه مجمع عمومی است یک سند غیرالزام آور محسوب می‌شود ولی امروز برخی معتقدند، از این نظر که مفاد اعلامیه حقوق بشر در واقع تفسیر و تعیین مصداق مواد حقوق بشری منشور است، بنابراین الزام مواد ۵۵ و ۵۶ منشور شامل اعلامیه نیز می‌باشد. جمع دیگری از حقوق‌دانان نیز معتقدند که امروزه

حقوق مندرج در اعلامیه جنبه عرف بین‌المللی به خود گرفته‌اند که صرف‌نظر از دخول یا عدم دخول آنها در قرارداد، لازم‌الاجرا هستند.

## دوم- اسناد الزام آور

اسناد الزام آور بر اساس حقوق بین‌المللی اسنادی هستند که دولتهای طرف تعهد بر اساس متن سند ملزم به اجرای مفاد آن بوده و در مقابل همدیگر و نهاد ناظر معاهده‌ای باید پاسخگو باشند و عدم اجرای آنها ممکن است مسئولیت بین‌المللی آن کشور را به دنبال داشته باشد.<sup>۵۶</sup>

### ۱- منشور سازمان ملل متحد

منشور ملل متحد در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در پایان کنفرانس سانفرانسیسکو به امضاء رسید و بر مبنای آن سازمان ملل متحد تأسیس گردید. منشور سازمان ملل برای کشورهای عضو لازم‌الاجرا بوده و مقرراتی در ارتباط با حقوق بشر و منع تبعیض در آن وجود دارند که اگرچه به طور مختصر به آنها اشاره شده است، اما مبنای قانونی و فکری توسعه بعدی حقوق بشر بین‌المللی قرار گرفتند و سازمان ملل بعداً بر همان اساس توانست به تدریج سیستم‌های نسبتاً مؤثری در ارتباط با حقوق بشر ایجاد نماید.

در این ارتباط ماده ۱ از فصل یک منشور مقرر می‌دارد: ... برای نیل به همکاری بین‌المللی در حل مسایل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب...

بنابراین پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان و فارغ از تبعیض یکی از اهداف سازمان ملل و کشورهای عضو به‌شمار می‌رود. علاوه بر آن منشور در بند ج از ماده ۵۵ مقرر می‌دارد. سازمان ملل احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب را تشویق نماید.

با رجوع به مواد ۵۶ و بند ج ماده ۵۵ می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌های عضو سازمان ملل متعهد هستند حقوق بشر و آزادیهای اساسی را بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب ارتقا بدهند. همچنین بر اساس فراز ب از بند ۱ ماده ۱۳ منشور، مجمع عمومی لازم است نسبت به ترویج همکاریهای بین‌الملل در کمک به تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب، موجبات مطالعات را فراهم و توصیه‌هایی صادر نماید. علاوه بر موارد یادشده بند ج ماده ۷۶

<sup>۵۶</sup>. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۰۲.

از فصل دوازدهم منشور نیز یکی از اهداف نظام قیومیت را «تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب...» بر شمرده است.

## ۲- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

این میثاق در سال ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده و در سال ۱۹۷۶ با تودیع سی و پنجمین سند تصویب آن، به اجرا درآمد که برای کشورهای عضو الزام آور می باشد. میثاق ابتدا در مقدمه خود بر حقوق یکسان کلیه افراد بشر صحه می گذارد و نظر به اهمیت اصل عدم تبعیض، در ماده ۲ میثاق هر گونه تمایز در برخورداری از حقوق شناخته شده در میثاق بر مبنای عواملی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ اصلی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیتها منع شده است. ماده ۳ نیز اختصاص به برابری مردان و زنان دارد که دولت ها لازم است آن را تأمین نمایند.

اصل عدم تبعیض در برخورداری از حقوق بشر و آزادیهای اساسی چنان حیاتی است که میثاق در ماده ۴ خود در پرداختن به وضعیت فوق العاده که ممکن است موجودیت ملت را تهدید نماید و لذا ممکن است برخورداری از برخی حقوق به حالت تعلیق درآید، دوبار امر عدم تبعیض را مدنظر داشته و مقرر می دارد؛ تدابیری که برای مقابله با وضعیت فوق العاده اتخاذ می شوند، نباید منجر به تبعیضی منحصرأ بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی بشود. همچنین در ماده ۱۴ به برابری همه در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری تصریح شده است و بنا بر بند ۳ همین ماده متهمین باید با تساوی کامل از حق تضمینات مربوط به داشت و کیل و مترجم و وقت لازم برای دفاع برخوردار باشند.

علاوه بر موارد یادشده مواد ۱۸ و ۱۹ نیز در بیان حق بر آزادی اندیشه، مذهب، وجدان و عقیده، بطور ضمنی تبعیض بر مبنای مذهب و عقیده را منع می نمایند. از مواد مهم دیگر میثاق در ارتباط با عدم تبعیض ماده ۲۰ میثاق است که بر اساس بند دوم آن هر گونه ترغیب به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است. لذا بر اساس این ماده کشورهای طرف متعهد باید تحرک به تنفر نژادی و ملی و مذهبی را قانوناً با ضمانت اجرای لازم و کافی منع نمایند. همچنین بر اساس ماده ۲۵ میثاق تبعیض در برخورداری از حقوق سیاسی و مشارکت در اداره امور عمومی بر مبنای تمامی عوامل یادشده در ماده ۲، منع شده است و هر کس باید با حق تساوی طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نایل بشود.

وزن اصل عدم تبعیض در میثاق حقوق مدنی و سیاسی قابل توجه و ملموس است به نحوی که در ماده ۲۶ نیز مقرر داشته است: «کلیه اشخاص در مقابل قانون مساوی هستند و بدون هیچ گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هر گونه تبعیضی را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس،

زبان، مذهب، عقیده سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین کند.<sup>۵۷</sup> همچنین در حمایت از اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی، ماده ۲۷ میثاق مقرر می‌دارد که این‌گونه اقلیت‌ها حق دارند به طور جمعی از فرهنگ خاص خود برخوردار بوده و به دین خود متدین و زبان خود را استعمال نمایند.

از موارد فوق‌الذکر می‌توان نتیجه گرفت که؛ کشورهای طرف تعهد از جمله جمهوری اسلامی ایران که عضو میثاق می‌باشد، لازم است اولاً خود اقدام به اعمال تبعیض ننمایند و در ثانی جهت رفع تبعیض در برخورداری از حقوق اقدامات لازم را به عمل بیاورند. اقدامات لازم در حوزه قانون و قانون‌گذاری از یک طرف می‌تواند لغو قوانین تبعیض‌آمیز بوده و از طرف دیگر وضع قوانینی باشد که تبعیض را منع و افراد را در مقابل تبعیض قانوناً حمایت نماید که حمایت کیفری می‌تواند در ارتباط با مواد ۲۰ و ۲۶ میثاق مدنظر باشد. این میثاق در آوریل ۱۹۶۸ (۱۳۴۷ ه.ش.) توسط نماینده دولت ایران امضاء و در سال ۱۹۵۴ به تصویب مجلس شورای ملی و سنای وقت رسید<sup>۵۸</sup> و بر اساس ماده ۹ قانون مدنی از جهت حقوقی داخلی جنبه قانونی یافته است.

### ۳- میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

این میثاق نیز در سال ۱۹۶۶ تصویب و در ۳ ژانویه ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا گردید و دولت ایران این میثاق را بدون قید و شرط و اعلامیه پذیرفته و در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلسین شورای ملی و سنای وقت رسید<sup>۵۹</sup> که بر اساس ماده ۹ قانون مدنی جنبه قانونی دارد. این میثاق در بند دو ماده دو از بخش دوم به اصل عدم تبعیض در برخورداری از حقوق ذکر شده در میثاق پرداخته و مقرر می‌دارد: «کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر گونه عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نمایند.» ماده ۳ نیز اختصاصاً به تساوی حقوق زنان و مردان در استفاده از حقوق مقرر در میثاق پرداخته است.

یکی از حقوق ماهوی مهم ذکر شده در میثاق حق بر کار کردن است، که میثاق در این ارتباط تبعیض را در ارتباط با برخی موارد منع کرده است و مزد منصفانه و اجرت مساوی برای کار با ارزش مساوی بدون هیچ نوع تمایز باید پرداخت شود (ماده ۷). و زنان باید تضمین داشته باشند که شرایط کار آنان پایین‌تر از شرایط مورد استفاده مردان نباشد و برای کار مساوی مزد مساوی با مردان دریافت دارند. از سایر حوزه‌ها، ممنوعیت در برخورداری از آموزش می‌باشد. همچنین سایر حقوقی که طبق بند ۲ ماده ۲ این میثاق باید بدون هر گونه تبعیضی هر کس از آن برخوردار باشد عبارتند از برخورداری از ایمنی و بهداشت کار، حق بر پیشبرد و حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی، تشکیل سندیکا و اتحادیه، برخورداری از تأمین اجتماعی، داشتن سطح زندگی کافی و فارغ بودن از گرسنگی، برخورداری از بهترین حال سلامت جسمی و روحی قابل حصول، شرکت در زندگی فرهنگی و بهره‌مندی از

<sup>۵۷</sup> . میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۰۴.

<sup>۵۸</sup> . مجموعه قوانین سال ۱۳۵۴ چاپ روزنامه رسمی، صفحات ۷۶ الی ۹۴.

<sup>۵۹</sup> . مجموعه قوانین سال ۱۳۵۴، چاپ روزنامه رسمی کشور، صفحات ۴۴۶ الی ۴۵۶.

پیشرفتهای علمی و مالکیت معنوی. جمهوری اسلامی ایران که عضو میثاق است، لازم است قوانین تبعیض آمیزی را که در ارتباط با بویژه امور اشتغال و آموزش بر مبنای عقیده وجود دارند را لغو و با وضع قوانین لازم، افراد را در مقابل تبعیض در برخورداری از حقوق مقرر در میثاق حمایت نماید.

## بند دوم- اسناد خاص اسناد الزام آور

### اول- کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ طی قطعنامه ۳۴/۱۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و در سوم سپتامبر ۱۹۸۱ با گذشتن سی روز از تودیع بیستمین سند الحاق یا تصویب لازم الاجرا شد. بر اساس این کنوانسیون، دولت های عضو بلادرننگ باید سیاست محو تبعیض علیه زنان را با استفاده از کلیه ابزارهای مناسب دنبال نموده و تبعیض علیه زنان را قانوناً منع و در صورت لزوم برای مرتکبین، مجازات پیش بینی نمایند (بند ب ماده ۲). به طور کلی کنوانسیون تبعیض علیه زنان را در تمامی حوزه های زندگی نظیر اشتغال و آموزش منع می نماید و دولت ها را به برداشتن قدمهای مثبت جهت ارتقای برخورداری زنان از حقوق برابر با مردان، ملزم می نماید. جمهوری اسلامی ایران هنوز عضو این کنوانسیون نمی باشد.

### دوم- کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹

پیش نویس کنوانسیون حقوق کودک در بیستم نوامبر ۱۹۸۹ طی قطعنامه ای به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و در ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ بعد از تصویب بیست کشور مفاد آن لازم الاجرا گردید و جمهوری اسلامی ایران نیز اول اسفند ۱۳۷۲ به کنوانسیون ملحق شد و مجلس شورای اسلامی، کنوانسیون حقوق کودک را به صورت مشروط تصویب نمود.

در خصوص عدم تبعیض، دولت ها موظف به فراهم نمودن فرصتهای برابر برای کودکان و رفع کلیه اشکال تبعیض در مورد آنان می باشند. همچنین کنوانسیون در برخورداری از فرصتهای برابر برای کودکان معلول و کودکانی که در شرایط خاص بسر می برند حق دسترسی به بهداشت و آموزش را مورد توجه قرار می دهد.<sup>۶۰</sup> برخورداری کودک از آزادی بیان و انتخاب مذهب نیز موردی است که ماده ۱۳ کنوانسیون حقوق کودک بدان پرداخته است که این حق شامل آزادی تحصیل، کسب، ارائه اطلاعات

<sup>۶۰</sup>. کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، ماده ۲.

و عقاید بدون توجه به مرزها به طور شفاهی کتبی یا چاپ شده در شکل آثار هنری یا از طریق رسانه منتخب کودک است. ماده ۱۴ کنوانسیون نیز در ۳ بند به این حقوق و آزادی افکار پرداخته است که به نوعی متضمن منع تبعیض بر اساس عقیده می باشد.<sup>۶۱</sup>

### سوم- کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی

این کنوانسیون مشتمل بر یک مقدمه و ۲۵ ماده در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و از سال ۱۹۶۹ به مرحله اجرا درآمد. نماینده دائمی ایران در سازمان ملل در مارس سال ۱۹۶۷ برابر با ۱۳۴۵ هـ.ش. این کنوانسیون را امضاء و در سال ۱۳۴۷ به تصویب مجلسین شورای ملی و سنای وقت رسید<sup>۶۲</sup> و براساس ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون است.

بنابر مواد کنوانسیون، دولت ها باید تبعیض نژادی را محکوم و در جهت رفع تبعیض نژادی تدابیر لازم را بلادرنگ اتخاذ نمایند و در این راستا خود اقدام به اعمال تبعیض ننموده و ترتیبی فراهم نمایند تا کلیه مقامات و مؤسسات دولتی این تعهد را رعایت نمایند. همچنین روشهای تبعیض آمیز را که از سوی افراد و سازمانها ممکن است اتخاذ شوند، مورد تشویق و حمایت یا تأیید قرار نداده و قوانین تبعیض آمیز را ابطال و اصلاح و تبعیض نژادی را قانوناً منع نمایند. کنوانسیون بویژه در ماده سه خود آپارتاید و تفکیک نژادی را محکوم و ممنوعیت و ریشه کنی آن را از تعهدات دولت های عضو بر می شمارد و همچنین در ماده چهار دولت ها را موظف می نماید تا تبلیغات مبتنی بر برتری نژادی و تحریک تنفر علیه نژادها را تقبیح و به منظور ریشه کن کردن این گونه تحریکات تدابیر لازم را سریعاً اتخاذ نمایند و از جمله دول عاقد بویژه متعهد می شوند که:

- نشر هر نوع افکار مبتنی بر برتری یا نفرت نژادی و تحریک به تبعیض نژادی و همچنین اعمال زور یا تحریک به زور علیه هر نژاد و یا هر گروه که از حیث رنگ و قومیت متفاوت باشند و نیز بذل هر نوع مساعدت منجمله کمک مالی به فعالیتهای تبعیض نژادی را قانوناً از جرایم قابل مجازات اعلام نمایند.

- سازمانها و فعالیتهای تبلیغاتی متشکل و هر قسم فعالیت تبلیغاتی دیگر را که محرک تبلیغات نژادی بوده و یا آن را تشویق نماید و عضویت در این چنین سازمانها را قانوناً از جرایم قابل مجازات اعلام نمایند.

### چهارم- کنوانسیون بین المللی منع و مجازات آپارتاید

کنوانسیون بین المللی منع و مجازات آپارتاید در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ به تصویب رسید، مشتمل بر یک مقدمه و نوزده ماده است که دولت ایران نیز به آن ملحق شد و در سال ۱۳۶۳ به تصویب مجلس رسید.<sup>۶۳</sup> کشورهای طرف تعهد کنوانسیون متعهد می شوند که با تصویب قوانین و اتخاذ تدابیر لازم مرتکبین جنایت آپارتاید را محاکمه و مجازات نمایند و جرایم مندرج در کنوانسیون را

<sup>۶۱</sup> . سخنرانی آقای برتیل لیندبلاد، مشاور عالی حمایت از کودکان، دفتر نیویورک یونسف، تحت عنوان کنوانسیون حقوق کودک، نظام اخلاقی جهان برای کودکان «سینار حقوق کودک» (تهران ۲۸ و ۲۹ آبانماه ۱۳۷۶).

<sup>۶۲</sup> . مجموعه قوانین سال ۱۳۴۷، چاپ روزنامه رسمی کشور، ص ۲۲۲-۲۴۱.

<sup>۶۳</sup> . مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳ چاپ روزنامه رسمی کشور، صص ۲۷۲-۲۷۸.



جرم سیاسی تلقی نمایند. اگرچه ایران در سال ۱۳۶۳ به این کنوانسیون ملحق شده است اما در سطح داخلی قوانینی که آپارتاید را منع و برای مرتکب مجازات مقرر بنماید، هنوز به تصویب نرسیده است.

## فصل پنجم - مطالعه تطبیقی

اکثر کشورهای جهان در قوانین اساسی خود تبعیض را منع کرده اند و در برخی کشورها در قوانین عادی نیز تبعیض منع و برای مرتکبین مجازات معین شده است، که به بررسی قوانین کشورهای فرانسه و انگلستان در این زمینه می پردازیم.

### بند اول - فرانسه

قانون مجازات فرانسه در عنوان دوم، فصل پنجم از کتاب دوم خود تحت عنوان جنایات و جنحه‌ها علیه اشخاص در مبحث نخست از تبعیض سخن به میان آورده و از مواد (۱-۲۲۵) الی (۴-۲۲۵) به جرم‌انگاری این مقوله بسیار مهم پرداخته است. بنا به تعریف این قانون تبعیض عبارت از برقراری تمایز بین اشخاص حقیقی بر اساس عواملی نظیر جنس، نژاد، قومیت، مذهب، سن، ... و برقراری تمایز بین اشخاص حقوقی بر اساس تعلق اعضای این اشخاص به هر یک از عوامل فوق، میباشد.<sup>۶۴</sup> تبعیض بر اساس عوامل یاد شده در ۵ حوزه عمده منع شده است که این حوزه‌ها عبارتند از:

- ۱- در تأمین مایحتاج به یک کالا یا خدمت.
- ۲- ایجاد مانع در تصدی عادی یک فعالیت اقتصادی معمول.
- ۳- رداستخدام به منظور مجازات کردن یا اخراج کردن یک شخص.
- ۴- منوط کردن تأمین مایحتاج یا خدمات به شرایطی که بر مبنای عناصر ذکر شده در ماده ۱-۲۲۵ نهاده شده باشد.
- ۵- منوط کردن اعطای کار (قانون ۱۶ نوامبر ۲۰۰۱) به گذراندن یک دوره کارآموزی یا آموزش، به شرطی که بر اساس عناصر ذکر شده در ماده ۱-۲۲۵ بنا شده باشد.
- ۵- ردپذیرش یک شخص در یکی از مراحل آموزشی ذکر شده در بند ۸-۴۱۲ L. از قانون تأمین اجتماعی.

<sup>۶۴</sup> قانون مجازات فرانسه، محمد رضا گودرزی و لیلا مقدادی، معاونت حقوقی توسعه ی قضایی قوه ی قضائیه مرکز مطالعات توسعه ی قضایی، نشر سلسبیل، چاپ اول، بهار ۸۶. ص ۱۶۱.

برای مرتکبین به تبعیض نیز مجازاتهای قابل توجهی پیش بینی شده است که عبارت از ۳ سال حبس و ۴۵۰۰۰ یورو جزای نقدی می باشد. هنگامی که رد تبعیض آمیز پیش بینی شده در بند نخست در یک مکان پذیرای عموم یا با اهداف ممنوع ساختن دسترسی ارتکاب یابد، کیفرها به تا ۵ سال حبس ساده و به تا ۷۵۰۰۰ یورو جزای نقدی افزایش می یابد.

برای اشخاص حقوقی نیز کیفرهایی نظیر جزای نقدی، انحلال موقت در نظر گرفته شده است (ماده ۴-۲۲۵).<sup>۶۵</sup>

## بند دوم- انگلیس

در انگلیس دامنه وسیعی از قوانین امر منع تبعیض را تحت پوشش خود قرار می دهند که از منابع مختلف سرچشمه می گیرند که به طور عمده به دو دسته تقسیم می شوند و عبارتند از: قوانین داخلی و قوانین ناشی از اتحادیه اروپا و سایر کنوانسیونهای اروپایی.

## اول- منع تبعیض ناشی از نظامهای حقوقی اروپا

### ۱- معاهدات اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا بر اساس پیمانهای مختلفی مانند معاهدات رُم، ماستریخت و آمستردام تشکیل شده است و دول عضو با قبول شرایط آن عالمأ و عامداً حاکمیت خود را محدود ساخته و حداقل در مواردی اختیارات ملی را به اتحادیه تفویض کرده اند. در همین راستا نظرات و آراء دیوان دادگستری اروپایی باید توسط دادگاههای ملی به اجرا درآید و در صورت تعارض با نظرات و آرای ملی، نظرات این دیوان حاکم خواهد بود.<sup>۶۶</sup>

از جمله اصول کلی حقوقی که معمولاً در آرای دیوان دادگستری اروپا لحاظ گردیده است، حقوق بشر و اصل مساوات می باشند. حقوق بشر و مقررات کلی آن در سالهای اخیر مورد توجه اتحادیه قرار گرفته است و در پروندههای متعددی دیوان دادگستری اتحادیه دول عضو را به لحاظ عدم رعایت مقررات حقوق بشر محکوم نموده است.<sup>۶۷</sup> یکی دیگر از اصول کلی حقوقی اتحادیه اروپا، اصل مساوات و برابری یا همان اصل عدم تبعیض است. یعنی نهادهای اتحادیه باید سعی نمایند تا در روند اتخاذ

<sup>۶۵</sup> . قانون مجازات فرانسه، محمد رضا گودرزی و لیبلا مقدادی، معاونت حقوقی توسعه ی قضایی قوه ی قضائیه مرکز مطالعات توسعه ی قضایی، نشر سلسبیل، چاپ اول، بهار ۸۶. صص ۲۵ و ۵۳.

<sup>۶۶</sup> . کدخدایی، عباس، ساختار و حقوق اتحادیه اروپایی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۸۷.

<sup>۶۷</sup> . نگاه کنید به:

Case 5/88[1989] ECR 2609- Paragraph 19

Case ETR.C- 260/89 [1991] ECR-I-2925 paragraph 42

Case V-159/90 [1991] ECR-I-4685 paragraph 31

تصمیم و اقدامات قانونی خود، تبعیض بین شهروندان اروپایی بوجود نیاید و این اصل در موارد متعددی از سوی دیوان اتحادیه مورد استناد قرار گرفته است.<sup>۶۶</sup>

## ۲- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی در سال ۱۹۵۰ به امضاء رسید که مشتمل بر یک مقدمه و ۶۶ ماده می‌باشد. پس از تودیع بیستمین سند تصویب نزد دبیر کل شورای اروپا در سوم سپتامبر ۱۹۵۳ به مرحله اجرا درآمد. در ارتباط با منع تبعیض در بخش حقوق ماهوی، کنوانسیون در ماده ۱۴ مقرر می‌دارد که برخورداری از حقوق اعلام شده در کنوانسیون باید، بدون هیچگونه تبعیض از حیث عواملی نظیر جنس، نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، ریشه ملی یا اجتماعی، تعلق به یک اقلیت ملی، دارایی، تولد یا سایر وضعیت‌ها، تضمین شود.<sup>۶۷</sup> اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند با استناد به ماده ۱۴ کنوانسیون در ارتباط با منع تبعیض علیه دولت‌های عضو در کمیسیون اروپایی حقوق بشر شکایت و خواستار جبران خسارات وارده بشوند و اتباع انگلیس نیز از این قاعده مستثنی نیستند.<sup>۶۸</sup>

### دوم- حقوق داخلی انگلیس

#### ۱- قانون حقوق بشر ۱۹۹۸

این قانون در واقع ترجمان کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به قوانین داخلی است و منع تبعیض را بر اساس تمامی زمینه‌ها نظیر جنس، نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا سایر عقاید، ریشه ملی یا اجتماعی، تعلق به یک گروه اقلیت، دارایی، تولد یا سایر وضعیت‌ها، تحت پوشش قرار می‌دهد. بر اساس این قانون بیشتر جبران خسارات مدنظر است و جرم‌انگاری صورت نگرفته است.

#### ۲- قانون پرداخت برابر ۱۹۷۰<sup>۶۹</sup>

این قانون جهت منع تبعیض در حوزه شرایط و وضعیت اشتغال بین مردان و زنان، وضع شده است و مصوب ۲۹ می ۱۹۷۰ می‌باشد و دارای ۱۱ ماده است. بر اساس این قانون باید با مردان و زنان در شرایط مساوی، رفتار مساوی بشود و شرایط و وضعیت

<sup>۶۶</sup>. نگاه کنید به:

Case 8/75[1958] ECR 242 at p 256-7

Case 11/74 [1974] ECR 877

Case 75-117/82 [1984] ECR 1509

<sup>۶۷</sup>. convention fore the protection of Human Rights and Fundamental Freedoms. 4 Nov 1950. Roma

<sup>۶۸</sup>. Connlly Micheal, Discrimination in Law, Cavindish Publishing Limited, 2th ed, 2004, p.107

<sup>۶۹</sup>. Equal pay ACT 1970. UK

در کار یکسان، باید برای دو جنس مرد و زن یکسان باشد و برای کار یکسان دستمزد برابر برای آنان پرداخت شود. در این قانون نیز جرم‌انگاری به عمل نیامده و بیشتر جبران و ترمیم و اصلاح قراردادهای کار مدنظر می‌باشد.

### ۳- قانون منع تبعیض جنسی ۱۹۷۵<sup>۶۰</sup>

این قانون در ۸ بخش و ۸۷ ماده تنظیم شده است و قانون مفصلی می‌باشد که بر اساس آن تبعیض بین مردان و زنان بر مبنای جنس آنان در حوزه‌های اشتغال، داشتن سهام، عضویت در اتحادیه‌های تجاری، عضویت در انجمن‌های حرفه‌ای، برخورداری از آموزشهای حرفه‌ای و کارایی منع شده است. البته استثنائاتی در ارتباط با اشتغال در پلیس یا به عنوان افسران زندان و امور مذهبی و کارگران معدن وجود دارد. در این قانون نیز بیشتر سازش و جبران خسارت فرد قربانی تبعیض مدنظر بوده است تا جرم‌انگاری.

### ۴- قانون نظم عمومی ۱۹۸۶<sup>۶۱</sup>

این قانون در پنج بخش و ۴۳ ماده تنظیم شده است که بخش سوم آن مربوط به تنفر نژادی می‌باشد. تنفر نژادی عملی محسوب می‌شود که طی آن شخصی رفتار تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز از خود نشان داده یا کلمات تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز استفاده نماید یا نوشته‌ای تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز نشان بدهد که در چنین حالتی، شخص مرتکب جرم شده است که این جرم می‌تواند در مکان عمومی یا خصوصی اتفاق بیفتد، البته منزل شخصی فرد استثنا می‌باشد. بر اساس ماده ۲۷ این قانون، هیچ رسیدگی در ارتباط با این بخش از قانون بدون رضایت دادستان کل نباید شروع بشود. هر کس مرتکب یکی از جرایم مذکور در این بخش شود به حبس که بیش از ۲ سال نخواهد بود، یا به جزای نقدی یا به هر دو مجازات محکوم می‌شود. و اگر محاکمه اختصاری باشد به حبس تا شش ماه یا به جزای نقدی یا به هر دو مجازات محکوم می‌شود.

### ۵- قانون منع تبعیض علیه معلولین ۱۹۹۵<sup>۶۲</sup>

این قانون در هشت بخش و هفتاد ماده تدوین و در نوامبر ۱۹۹۵ به تصویب پارلمان بریتانیا رسیده است. ممنوعیت تبعیض علیه معلولین، شامل تنظیم شرایط ارائه کار، در یا پذیرش تقاضای کار، شرایط کار، همچنین در ترفیع، انتقال، آموزش و سایر پاداش و مزایا می‌باشد و نباید هیچگونه تبعیضی علیه شخص معلول در ارتباط با موارد فوق اعمال شود. از سایر حوزه‌ها که تبعیض علیه معلولین منع شده است، حوزه آموزش می‌باشد که علاوه بر منع تبعیض باید اقدامات مثبت در راستای تهیه وسایل و امکانات آموزش معلولین فراهم شود.

منع تبعیض علیه معلولین در حمل و نقل عمومی نیز از جمله مواردی است که در بخش پنجم قانون مورد توجه قرار گرفته است و نباید هیچگونه تبعیضی علیه معلولین در دسترسی و استفاده از تاکسی‌ها، وسایط نقلیه عمومی مثل راه‌آهن و نظایر آن به

<sup>۶۰</sup>. Sex Discrimination ACT 1975. UK

<sup>۶۱</sup>. Public Order Act 1986 . UK

<sup>۶۲</sup>. Disability Discrimination Act 1995. UK

عمل آید و این حوزه از جمله مواردی است که برای متخلفان مجازات در نظر گرفته شده است. وسایط نقلیه باید از حیث مطابقت با مقررات، دارای تأییدیه باشند و در غیر این صورت راننده با محاکمه اختصاری به جزای نقدی تا سطح چهار محکوم می‌شود.

## ۶- قانون منع تنفر نژادی و مذهبی ۲۰۰۶<sup>۳</sup>

این قانون در واقع اصلاحیه‌ای بر قانون نظم عمومی ۱۹۸۶ است که تحریک تنفر مذهبی را که در قانون نظم عمومی ۱۹۸۶ مورد اشاره قرار نگرفته بود، منع می‌نماید و با اضافه کردن موادی، تنفر مذهبی را تعریف می‌نماید که شامل تنفر علیه اشخاص از گروه‌های خاص مذهبی و اشخاص بدون مذهب نیز می‌شود. بر اساس این قانون اشخاصی که از کلمات تهدیدآمیز استفاده کنند یا رفتار تهدیدآمیز از خود نشان بدهند یا نوشتجات تهدیدکننده به نمایش بگذارند، که این کلمات و رفتار و نوشتجات علیه گروه مذهبی خاص یا افراد بدون مذهب باشد، مرتکب جرم تحریک تنفر مذهبی شده و مجرم محسوب می‌شوند. مرتکبین هر یک از جرایم ذکر شده در این قانون، در صورت محکومیت با کیفرخواست، به حبس تا ۷ سال یا جزای نقدی یا هر دو مجازات محکوم می‌شوند و با محاکمه اختصاری به حبس تا شش ماه یا به جزای نقدی یا به هر دو مجازات محکوم می‌شوند.

## فصل ششم - جایگاه جرایم مبتنی بر تبعیض و تنفر در قوانین داخلی ایران

در بررسی قوانین ایران ابتدا به منع تبعیض در قانون اساسی می‌پردازیم؛ چرا که قانون اساسی در واقع منبعی برای سایر قوانین بشمار می‌رود و قوانین عادی نباید مغایر با آن باشند. سپس به قوانین عادی و در انتها به نواقص و خلاء های قانونی می‌پردازیم

### بند اول - قوانین اساسی

اول- قانون اساسی مشروطه

قانون‌گذار ایران از همان بدو قانون‌گذاری امر مهم منع تبعیض را مد نظر قرار داده و در متمم قانون اساسی مشروطیت برای اولین بار آمده است: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون متساوی‌الحقوق خواهند بود» (اصل هشتم). این اصل به عنوان سابقه تقنینی عدم تبعیض در ایران نشان‌دهنده اهمیت مسأله تبعیض و توجه قانون‌گذار ایران بدان است.

<sup>۳</sup>. Racial and Religious Hatred Act 2006. UK

## دوم- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول سوم (بند نهم، سوم، چهاردهم)، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم، نوزدهم، بیستم، بیست و یکم، یکصد و یکم به منع تبعیض پرداخته شده است. از جمله در بند نهم از اصل سوم رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی را از وظایف دولت دانسته است. همچنین بر اساس اصل ۱۹ مردم ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند با هم برابرند و نژاد و زبان و رنگ و مانند اینها موجب امتیاز نخواهد بود. البته قانون گذار اساسی با صراحت تبعیض را منع نکرده و با ذکر عبارت "و مانند اینها" در اصل ۱۹ از ذکر مذهب طفره رفته است.

### بند دوم- قوانین خاص

#### ۱- قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی ماده یا موادی که تبعیض را منع کرده باشد و برای مرتکب، مجازات تعیین نموده باشد، وجود ندارد. این امر نشان دهنده آن است که اصولاً تبعیض در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به عنوان جرم شناخته نشده است، اگرچه در برخی از سایر قوانین جرم انگاریهایی صورت گرفته است که در ادامه به آنها می پردازیم.

#### ۲- قانون منع و مجازات تبلیغ تبعیض نژادی

این قانون در سال ۱۳۵۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است که شامل ۲ ماده می باشد که بر اساس آن نشر هر نوع افکار مبتنی بر تبعیض بر اساس نژاد، یا جنس و نفرت نژادی و تحریک به تبعیض بر اساس نژاد یا جنس از طریق یکی از وسایل تبلیغ عمومی علیه هر گروه که از حیث نژاد، جنس، رنگ و قومیت متفاوت باشند و هر نوع مساعدت، از جمله: کمک مالی به فعالیت‌های تبعیض نژادی ممنوع است و مرتکب به حبس جنحه‌ای تا ۶ ماه یا به پرداخت جزای نقدی از ده هزار تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. هر کس به منظور تبلیغ تبعیض بر اساس نژاد یا قوم یا جنس یا به منظور ایجاد نفرت یا دشمنی و ایجاد نفاق بر اساس نژاد و قوم یا جنس جمعیتی تشکیل دهد و اداره نماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یکسال یا به پرداخت جزای نقدی از ۱۰ هزار تا ۱۰۰ هزار ریال محکوم می‌شود مجازات قبول عضویت در جمعیت فوق حداقل مجازات مذکور خواهد بود. این قانون در واقع مهمترین قانون از این حیث در ایران می باشد که تنها تبلیغ تبعیض را ممنوع می نماید نه اعمال تبعیض را.

#### ۳- قانون تجارت

قانون تجارت نیز تبعیض را منع کرده است به نحوی که در تبصره ماده ۳۳ تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ آمده است: "مطالبه مبلغ پرداخت نشده سهام یا هر مقدار از آن باید از کلیه صاحبان سهام بدون تبعیض به عمل آید". البته در این ماده به نظر نمی رسد که قانون گذار در مقام منع تبعیض بر اساس عواملی نظیر رنگ، نژاد، قومیت و مذهب و امثال آن باشد.

#### ۴- قانون کار

قانون کار در مواد ۶ و ۳۸ به مسأله تبعیض پرداخته، به نحوی که برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می گیرد باید به زن و مرد مزد مساوی پرداخت شود و تبعیض در تعیین مزد بر اساس سن، جنس، نژاد، قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است و برای مرتکبین تبعیض، جرای نقدی در نظر گرفته شده است.

### بند سوم- نقایص و خلاءهای قانونی

در قانون اساسی تبعیض صراحتاً منع نشده است و تنها در بند نهم اصل سوم قانون اساسی به رفع تبعیضات ناروا اشاره شده است که مفهوم مخالف آن حاکی از استمرار تبعیضات روا می باشد. همچنین بررسی قوانین خاص در مقایسه با مطالعه تطبیقی انجام شده و بررسی اسناد بین المللی نشان داد که با توجه به تعهدات بین المللی ایران، اصولاً جرم انگاری یا به عبارتی حمایت کیفری متناسب از منع تبعیض به عمل نیامده و تبعیض بر مبنای عواملی نظیر نژاد، قومیت، زبان، مذهب و امثال آنها که در اعلامیه حقوق بشر و سایر اسناد حقوق بشری قید شده اند. در برخورداری از حقوق، جرم محسوب نشده است.

نظر به این که تبعیض در برخورداری از همه انواع حقوق ممکن است از سوی دولت، اشخاص حقیقی و حقوقی، علیه افراد و گروهها به عمل آید و موجبات نقض حقوق آنان را فراهم نماید. لذا بر اساس برخی از اسناد بین المللی دولت های طرف تعهد لازم است از افراد در مقابل تبعیض در موارد مهم، حمایت کیفری به عمل بیاورند. حوزه های مهمی در ارتباط با برخورداری از حقوقی نظیر حق بر کار، آموزش، مسکن، عضویت در سازمانها و انجمنها، حضور در اماکن عمومی، اقدام به فعالیت های اقتصادی و ارایه کالاها و خدمات از سوی عوامل دولتی و خصوصی حوزه هایی هستند که منع تبعیض در این حوزه ها نیاز به حمایت کیفری دارد که هیچکدام از موارد یاد شده در قوانین ایران از حمایت کیفری برخوردار نیستند.

### نتیجه گیری و پیشنهادات:

چنانکه در بخشی مبانی مطرح شد، رفتار تبعیض آمیز با انسانها بر مبنای هر یک یا مجموعه ای از عوامل نظیر نژاد، جنس، مذهب، عقیده سیاسی و نظایر آنها در برخورداری از حقوق، امری غیر اخلاقی است که کرامت انسانی را خدشه دار می نماید. امروزه اگر لیبرالیسم را چه از نظر فلسفی، سیاسی و اقتصادی به عنوان یک مکتب غالب یا حداقل مطرح در جهان غرب بدانیم، از منظر اکثر نحله های این مکتب، تبعیض امری غیر اخلاقی و محکوم به بطلان است. اگرچه از دیدگاه برخی مکاتب نظیر نفع مداران و کمونیسم، اعمال تبعیض در صورت لزوم منعی نخواهد داشت. همچنین در اسلام نیز اگرچه در قرائت سنتی قائل شدن به تبعیض پذیرفته است،

ولی روشنفکران دینی که طرفدار قرائتی هرمنوتیک از متون دینی هستند، بر این اعتقاد هستند که می‌توان تبعیض را در ارتباط با تمامی عوامل از جمله جنسیت و عقیده به کناری نهاد.

نظر به موارد یادشده امر تبعیض از دو جنبه در حوزه بین‌المللی و داخلی مورد توجه قرار گرفته است. اولاً اصل عدم تبعیض فارغ از هر امری دیگر به عنوان سنگ بنای برخورداری از حقوق بشر و جهانشمولی آن محسوب می‌شود و در ثانی قائل شدن به تبعیض علیه انسانها صلح و امنیت بین‌المللی و داخلی را در معرض تهدید قرار می‌دهد.

لذا اسناد بین‌المللی زیادی از خاتمه جنگ جهانی دوم به این طرف از سوی سازمانهای بین‌المللی به تصویب رسیده‌اند. تبعیض از جمله در منشور سازمان ملل، میثاق بین‌المللی حقوق بشر، کنوانسیونهای خاص نظیر کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کنوانسیون منع تبعیض در آموزش، مقاله‌نامه سازمان بین‌المللی کار مربوط به تبعیض در امور استخدام و اشتغال و کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید منع شده است. در برخی از این اسناد نظیر کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی و کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید، قائل شدن به تبعیض به عنوان جرم محسوب و بنا بر اسناد یادشده دولت‌ها موظف شده‌اند افراد را در مقابل تبعیض حمایت کیفری بنمایند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که عضو میثاق بین‌المللی حقوق بشر و بسیاری دیگر از اسناد یادشده است، لازم است هم در جهت اجرای تعهدات خود در ارتباط با اسناد طرف تعهد و همچنین پیشبرد برخورداری مردم از حقوق مقرر شده در قانون اساسی، اولاً قوانین و رویه‌های تبعیض‌آمیز را لغو یا اصلاح نماید و در ثانی با تصویب قوانین لازم در برخی موارد تبعیض را به عنوان جرم شناسایی و مجازات برای آن مقرر نماید تا بدین وسیله افراد را در مقابل تبعیض حمایت نماید.

علاوه بر امر برخورداری از حقوق، نظر به این که ایران، کشوری است که دارای تنوع فرهنگی، مذهبی، نژادی، قومی و زبانی می‌باشد و این عوامل همگی مبنایی برای اعمال تبعیض هستند، لذا لازم است تدابیری اتخاذ شود تا از دامن زدن به تنفر قومی و نژادی و زبانی و مذهبی جلوگیری شود. بدیهی است که این تدابیر نمی‌تواند تدابیر سرکوبگرانه باشد چرا که تجربیات جهانی موفقیت آن را اثبات نمی‌کنند بلکه لازم است با شناسایی این تنوع و احترام به آن و فراهم نمودن زمینه برخورداری آنان از حقوق جمعی‌شان از قبیل بهره‌مندی از فرهنگ و استعمال و آموزش زبان و انجام اعمال عبادی و مذهبی‌شان، بدینی آنان را به حکومت مرکزی کاهش داد. یکی از لوازم این امر حمایت آنان در مقابل تبعیض در امور نظیر اشتغال، آموزش، مسکن، مشارکت در زندگی عمومی، و به طور کلی در برخورداری از تمامی حقوقشان می‌باشد که در موارد حساس و حیاتی لازم است این حمایت، حمایت کیفری باشد.



نظر به موارد یادشده با توجه به مبانی منع تبعیض، تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و مطالعات تطبیقی و با توجه به نقایص و خلاءهای قانونی در این ارتباط لازم است قانونی جهت منع تبعیض در حوزه های یاد شده و بر اساس عواملی که ذکر شد تصویب و عند الزوم مجازاتهایی نیز به عنوان ضمانت اجرای کیفری پیش بینی شود.

## اول - کتاب های فارسی

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، جلد اول، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۵،
- ۲- ایکن هنری، عصر ایدئولوژی، ابوطالب صارمی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۵،
- ۳- دوره آثار افلاطون، جلد دوم، گرگیاس، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، ص ۳۶۵.
- ۴- راولز جان، عدالت به مثابه انصاف، عرفان ثابتی، ققنوس، تهران ۱۳۸۳،
- ۵- ژیان، عزیز، امپریالیسم و مسئله کرد، انتشارات پرهام، تهران ۱۳۵۸،
- ۶- سید فاطمی، سید محمد قاری، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی،
- ۷- سالیوان راجر، اخلاق رد فلسفه کانت، عزت الله فولادوند، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰،
- ۸- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، جرایم علیه اشخاص، انتشارات ویستار، چاپ دوم، ۱۳۷۴،
- ۹- صحیفه نور، ج ۲۰
- ۱۰- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۷۸،
- ۱۱- فرهنگ آکسفورد پیشرفته، نشر مهر، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- ۱۲- فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۴.
- ۱۳- فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، جلد ششم، از ولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، انتشارات سروش، ۱۳۷۵،
- ۱۴- فیض، علیرضا، تطبیق و مقارنه در حق جزای اسلام، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹،
- ۱۵- کانت ایمانوئل، سنجش خرد ناب، میر شمس الدین ادیب سلطانی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۳،
- ۱۶- کانت ایمانوئل، نقد قوه حکم، عبد الکریم رشیدیان، نشر نی، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۳،
- ۱۷- کدخدایی، عباس، ساختار و حقوق اتحادیه اروپایی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۸۷
- ۱۸- کورنر اشتفان، فلسفه کانت، عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۷،
- ۱۹- گری جان، فلسفه سیاسی استوارت میل، خشایار دیهیمی، نشر طرح نو، تهران ۱۳۸۰،
- ۲۰- مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران علل و زمینه‌ها، مؤسسه مطالعات ملی، چاپ اول ۱۳۸۰،
- ۲۱- مرادی مراغه‌ای، علی، از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان، نشر اوحدی، تهران، ۱۳۸۲،
- ۲۲- مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، نشر طرح نو، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱،

## دوم- مقالات فارسی:

- ۱- سخنرانی آقای برتیل لیندبلاد، مشاور عالی حمایت از کودکان، دفتر نیویورک یونیسف، تحت عنوان کنوانسیون حقوق کودک، نظام اخلاقی جهان برای کودکان «سمینار حقوق کودک» (تهران ۲۸ و ۲۹ آبانماه ۱۳۷۶).
- ۲- راسخ، محمد، تئوری حق و حقوق بشر بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱، بهار، تابستان ۸۴، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی،
- ۳- حقوق بشر در جهان امروز، مجموعه مقالات نخستین کنگره بررسی مسائل حقوق بشر تهران، ۱۳۸۳.
- ۴- کدیور، محسن، «حقوق بشر و روشنفکری دینی»، مجله آفتاب.
- ۵- هاشمی، سید محمد، «جامعه مدنی و نظام سیاسی»، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۲۴-۲۳، دانشگاه شهید بهشتی،

## سوم- قوانین داخلی:

- ۱- قانون اساسی ج.ا.ا.
- ۲- متمم قانون اساسی مشروطه
- ۳- قانون مجازات اسلامی
- ۴- قانون کار ج.ا.ا.
- ۵- قانون تجارت
- ۶- قانون منع و مجازات تبلیغ نژادی
- ۷- مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳ چاپ روزنامه رسمی کشور
- ۸- مجموعه قوانین سال ۱۳۴۷، چاپ روزنامه رسمی کشور
- ۹- مجموعه قوانین سال ۱۳۵۴، چاپ روزنامه رسمی کشور

## چهارم - کتابهای لاتین:

- 1- Connolly, Michael, Townshend-Smith on discrimination law: text, cases and materials, 2nd ed, London: Cavendish Pub, 2004.
- 2- Fredman, Sandra, Discrimination and human rights: the case of racism, Oxford: Oxford University Press. 2001.

3- Helneman, Benjamin W., The politics of the powerless; a study of the campaign against racial discrimination, London: Published for the Institute of Race Relations by Oxford University Press, 1972.

### پنجم - مقالات لاتین:

- 1- Renee de Nevers, "Democratization and Ethnic Conflict", In Michael E. Brown (ed), Ethnic Conflict and International Security (U.S.A: Princeton University Press, 1993),
- 2- Magnus Strand, "The Formal Concept of Discrimination", Master Thesis, Faculty of Law, University of Lund, Spring 2006,

### ششم - قوانین خارجی:

۱- قانون مجازات فرانسه، محمد رضا گودرزی و لیلا مقدادی، معاونت حقوقی توسعه ی قضایی قوه ی قضائیه مرکز مطالعات توسعه ی قضایی، نشر سلسبیل، چاپ اول، بهار ۸۶

- 2- Disability Discrimination Act 1995. UK
- 3- Racial and Religious Hatred Act 2006. UK
- 4- Equal pay ACT 1970. UK
- 5- Sex Discrimination ACT 1975. UK
- 6- Public Order Act 1986. UK
- 7- Human Rights Act 1998 ,UK

### هفتم - اسناد بین المللی

- ۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸
- ۲- کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- ۳- کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- ۴- کنوانسیون بین المللی رفع هر گونه تبعیض نژادی، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- ۵- کنوانسیون بین المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- ۶- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- ۷- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی

9- convention for the protection of Human Rights and Fundamental Freedoms. 4 Nov 1950.  
Roma

- 10- Case 8/75[1958] ECR 242 at p 256-7
- 11- Case 11/74 [1974] ECR 877
- 12- Case 75-117/82 [1984] ECR 1509
- 13- Case 5/88[1989] ECR 2609- Paragraph 19
- 14- Case ETR.C- 260/89 [1991] ECR-I-2925 paragraph 42
- 15- Case V-159/90 [1991] ECR-I-4685 paragraph 31
- 16- Case C-279/93 Finanzamt Koln – Altstadt v Schumacker [1995] I-225 para 30.